

اخلاق آموزش

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق آموزش

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اخلاق آموزش

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق آموزش/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۲۰ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۱-۶ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: MOhsen Gheraati. Ethics training.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۹۲.

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های اخلاقی

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های قرآنی

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : دانش و دانش اندوزی-- جنبه های مذهبی-- اسلام -- احادیث

موضوع : دانش و دانش اندوزی اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۴/ق۳۵الف۳ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۳۸۱۸۳

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه ناشر

تعلیم و تربیت، ازجایگـاه ویژه‌ای در مکتب اسـلام برخوردار است و بر اساس آیات قرآن کریم، خداونـد اولین معلم بشـر«عَلَّمَ الانسان» و پروردگار همه انسانها و جهانیان است. «ربّ العالمین»

دانشـمندان اسـلامی در جهت رشـد و تعالی فرهنگ و تمـدن اسـلامی، تلاش‌های وافر نموده و در زمینه آداب تعلیم و تربیت، کتب متعددی تألیف کرده‌اند. کتاب حاضـر، با نگاهی نو به مقوله آموزش، از منظر آیات قرآن کریم و سـیره و سنّت پیشوایان دین، سـعی دارد در قالب عباراتی موجز و مختصـر و با زبانی شـیرین و شـیوا که از ویژگی‌های حجّت الاسلام قرائتی می‌باشد، گوشه‌ای از اخلاق آموزش و پژوهش را برای طالبان علم و دانش تبیین کند.

امید است اساتید و دانشـجویان محترم که این کتاب را مطالعه می‌کنند، نظرات و پیشنهادات خود را در جهت تکمیل و اصلاح به مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ارسال کنند.

ص: ۷

ارزش تعلیم و تربیت

خداونـد به فرشـتگان گفت: من برآنم که در زمین جانشـینی قرار دهم، فرشـتگان به خاطر تزاحمات طبیعی و مادی، پیش بینی می‌کردنـد که انسان در زمین فساد و خونریزی کند، ولی خداوند با آموختن همه اسـماء و اسـرار هستی به آدم، به آنان فهماند که لیاقت انسان برای خلیفه خـدا شدن، به خاطر ظرفیت علمی اوست، نه عبادتی که فرشـتگان بیشتر داشـتند. (مضـمون آیه ۳۱ سوره بقره)

قرآن می‌فرمایـد: اگر کسـی یـک نفر را زنـده کنـد، گویـا همـه‌ی مردم را زنـده کرده است: «ومَن أحْیاها فَکَأنَّما أحْیَا النَّاسَ جَمیعاً»(۱)

امام صادق علیه السـلام در ذیل این آیه می‌فرماید: اگر کسـی شـخص منحرفی را هدایت کند، او را زنده کرده و اگر شخصـی کسی را منحرف کند، گویا او را کشته است.(۲)

۱- . مائده، ۳۲.

۲- . کافی، ج۲، ص ۲۱۰.

قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه خدا و رسول، شما را به چیزی که حیات بخش شماست، دعوت کردند، بپذیرید: «استَجیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم»(۱) ناگفته پیداست که مراد از حیات در این آیه، حیات فکری، معنوی و اخلاقی است، نه حیات مادی و دنیوی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از خدا می‌خواهد که همواره دانش او را افزون کند: «وَ قُل رَبِّ زِدنِی عِلما»(۲) این آیه اعلام می‌دارد که هیچ کس فارغ التحصیل نیست و همه باید برای همیشه به دنبال علم‌افزایی باشند.

پیامبری به نام عُزیر، از کنار قریه مخروبه‌ای عبور می‌کرد. با خود گفت: چگونه خداوند مرده‌های این قریه را زنده می‌کند؟ خدا او را صد سال میراند، سپس زنده‌اش کرد و به او گفت: چه مدت در اینجا هستی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، خداوند فرمود: صد سال در اینجا هستی. اکنون به الاغ خود نگاه کن که چگونه استخوان‌هایش را به هم پیوند داده و برپا می‌داریم و بر آن گوشت می‌پوشانیم.

این ماجرا که در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده است، نشان می‌دهد که علم و دانش به قدری ارزش دارد که پیامبری صد سال می‌میرد تا مطلبی را بیاموزد.

۱- . انفال، ۲۴.

۲- . طه، ۱۴.

قرآن می‌فرماید: اگر سگ‌های آموزش دیده را به شکار فرستادید و آنها برای شما صیدی آوردند، آن صید برای شما حلال است. «اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُم مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبین»(۱)

از این آیه استفاده می‌شود که آموزش، حتی به سگی که نجس است، ارزش می‌دهد و شکار سگ آموزش دیده، حلال می‌شود.

قرآن کریم، آموزش انسان را پیش از آفرینش او مطرح کرده و می‌فرماید: «عَلَّمَ القُرآنَ خَلَقَ الانسان»(۲) و این نشان دهنده جایگاه آموزش است که ابتدا سخن از آن می‌رود و سپس سخن از آفرینش.

اسلام به خاطر ارزش علم، همه‌ی قیود را برداشته و می‌فرماید: فراگیری علم؛

از هرکس، «خُذِ الحِکمَهَ مِمّن أتاک»(۳) یا «خُذِ الْحِکْمَهَ وَ لَوْ مِنَ الْمُشْرِکِین»(۴)

در هر جا، «اُطلبوا العِلمَ و لو بالصّین»(۵)

و در هر زمان، «اُطلبوا العِلمَ مِنَ المَهدِ اِلَی اللَحد»(۶) به جاست.

۱- . مائده، ۴.

۲- . الرّحمن، ۲ – ۳.

۳- . غررالحکم.

۴- . اثبات الهدی، ج ۱، ص ۴۶.

۵- . بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶- . نهج الفصاحه، ح ۳۲۷.

برخلاف این جمله معروف که می گویند: «انسان هرچه را بداند، بهتر از آن است که نداند»، علم و دانش سه گونه است: علم مفید، علم مضرّ و علمی که نه مفید است، نه مضرّ.

علم مفید:

علم مفید به قدری ارزش دارد که پیامبر اولوا العزمی مثل حضرت موسی، باید در بیابان‌ها به دنبال استادی همچون حضرت خضر برود و مسیر طولانی را طی کند، تا آنجا که بگوید از این سفر سختی بسیار کشیدم: «لَقَد لَقِینا مِن سَفَرِنا هَذا نَصَبا»(۱) تا از آنچه برای رشد و کمال لازم دارد، بیاموزم: «هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً»(۲)

آری! کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش وحرکت می کند. زیرا می‌داند تحمّل سختی در راه کسب علم و دانش و کمال ارزش دارد. البته علمی که مایه ی رشد باشد و انسان را به سوی عمل صالح سوق دهد و فروتنی آورد، نه مایه‌ی غرور و برتری‌جویی گردد.

اما علم مضرّ:

در قرآن می‌خوانیم: بعضی از مردم چیزهای زیان‌آور را آموزش می‌بینند: «و یَتعَلّمون ما یَضُرُّهُم»(۳)

۱- . کهف، ۶۲.

۲- . کهف، ۶۶.

۳- . بقره، ۱۰۲.

در جای دیگر، قرآن می‌فرماید: از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای

شما روشن شود، برای شما ضرر دارد. «لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ

تَسُؤْکُم»(۱)

گرچه آنچه را نمی دانیم، باید از اهلش بپرسیم: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(۲)

امّا برخی سؤال هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

معلّمان و گویندگان، باید ظرفیّت مخاطبان و شنوندگان را در نظر داشته باشند و از بیان مطالبی که آسیب‌هایی را برای آنان به دنبال دارد، دوری کند.

آری! دانستن هر چیزی، نه لازم است و نه مفید، بلکه باید به سراغ دانش های مفید رفت.

اما علمی که نه مفید است نه مضرّ:

سوره کهف، داستان جوانمردان خداپرستی را نقل می کند که برای اینکه در جامعه فاسد هضم نشوند، از رفاه و آسایش شهر گذشته و به غاری پناه بردند، تا پروردگار برایشان گشایشی فراهم کند.

قرآن بعد از بیان ماجرای آنان، می‌فرماید: گروهی از مردم بجای اندیشیدن درباره هدف این جوانمردان، دنبال عدد و آمار آنان بودند.

۱- . مائده، ۱۰۱.

۲- . نحل، ۴۳.

بعضـی می گفتند: سه نفر بودند، بعضی می گفتند: پنج نفر بودند و بعضی می گفتند: هفت نفر بودند. در حالی که دانستن آمار این جوانمردان هیـچ ارزش و اهمیتی نـدارد و دانسـتن اینکه تعـداد آنها چند نفر بوده است، نه واجب است نه مسـتحب، نه نیاز شخص است و نه نیاز جامعه.

اصحاب کهف به ما درس می‌دهند که شعر معروف: خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو، غلط است.

ص: ۱۴

هر چیزی کمال و آفتی دارد که باید کمال آن را کسب و از آفت‌های آن پرهیز نمود.

عبادت کمال است، ولی آفت آن عجب است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَ عَبِّدنی لَکَ و لا تُفْسِدْ عِبادَتی بِالْعُجْب»(۱)، خداوندا مرا بنده خود ساز و عبادتم را به عجب و غرور تباه مکن.

عزّت کمال است، ولی آفت آن تکبر است. امام می‌فرماید: «وَ لا تَبْتَلِیَنِّی بِالْکِبْر»(۲)، پروردگارا مرا به کبر و خودبزرگ‌بینی گرفتار مکن.

خدمت به مردم کمال است، ولی آفت آن منّت گذاشتن است.

علم هم کمال است، اما باید به آفات آن توجه داشت.

علم، هم می‌تواند نور باشد، هم حجاب؛ هم وسیله دیدن، هم مانع دیدن.

۱- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

به یک مثال توجه کنید:

هنگام شب، در حیاط خانه لامپی را روشن می کنید، نور این لامپ کوچک، مانع دیدن نور بسیاری از ستارگان می‌شود. اگر بخواهیم ستارگان را بهتر ببینیم باید لامپ را خاموش کنیم.

افرادی در رشته‌های مختلف تحصیلاتی دارند، ولی گاهی به خاطر همان اطلاعات محدود خود، بسیاری از کمالات دیگران را نمی‌بینند.

در اخلاق آموزش باید به نکاتی توجه کرد:

۱- هرگز خود را فارغ التحصیل ندانیم.

قرآن به تمام بشر خطاب می کند که دانش‌های شما جز اندکی بیش نیست. «وَ ما اُوتیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلیلا»(۱)

۲- زیاد شدن علم، با زیاد شدن ظرفیت انسان تفاوت دارد.

آنچه مهم‌تر از توسعه علم است، توسعه شخصیت انسان است. قرآن نمی‌فرماید: «زِد عِلمی» بلکه می‌فرماید: «رَبِّ زِدْنی عِلْماً»(۲). «زد علمی» یعنی دانش من زیاد شود، اما «زدنی عِلما» یعنی همراه دانش، خود من هم بزرگ شوم، ظرفیت وجودی من هم توسعه یابد.

ص: ۱۶

۱- . اسراء، ۸۵ .

۲- . طه، ۱۱۴ .

۳- علم را هبه الهی بدانیم.

مغز و چشم و دست و کتاب و قلم، همه ابزار دانش‌اند، ولی خود علم از طرف خداوند است.

پس چیزی را بیاموزیم که یا واجب باشد یا مستحب، یا نیاز شخصی را رفع کند، یا درد جامعه را دوا کند.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه عالمی از دنیا می‌رود، در جامعه شکافی ایجاد می‌شود که چیزی جای آن را پر نمی‌کند: «إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَ فِی الإسلامِ ثُلْمَهٌ لا یَسُدُّها شَیء»(۱) از این حدیث استفاده می‌شود که باید به سراغ علم و عالمی رفت که اگر به سراغش نرویم در جامعه خللی ایجاد می‌شود.

۴- علم خود را کم بدانیم.

اگر به پشت سر و راهی که پیموده‌ایم بنگریم، گرفتار غرور می‌شویم؛ ولی اگر چشم‌انداز ما راههایی باشد که نرفته‌ایم، هرگز مغرور نمی‌شویم. انسان اگر به چند کتابی که خوانده است، توجه کند، گمان می‌کند دانشمند شده است، اما اگر به میلیونها کتابی که نخوانده است توجه کند، هرگز گرفتار عُجب و غرور نخواهد شد.

۱- . المحاسن، ج۱، ص ۲۳۳؛ الارشاد، ج۱، ص ۲۳۰.

۵- از گفتن «نمی‌دانم» نهراسیم.

خداوند به پیامبر اسلام امر می‌کند که به مردم بگوید: من زمان وقوع قیامت را نمی‌دانم. «قُلْ إِنْ أدْری أ قَریبٌ ما تُوعَدُون»(۱)

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: باسوادترین مردم کیست؟ فرمود: کسی که علم دیگران را به علم خود بیافزاید: «أعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَی عِلْمِه»(۲) البته باید علوم دیگران را به علم خود اضافه کنیم، نه آنکه به خاطر خودباختگی، علوم خودمان مانند طب قدیم و معماری قدیم را فراموش کنیم و علوم دیگران را نیز ناقص فرا گیریم.

۶- از تحصیل نزد دیگران عار نداشته باشیم.

به چند نمونه توجه کنید:

بشر، دفن مرده را از کلاغ آموخته است.

حضرت سلیمان، انحراف منطقه سبأ را از طریق هدهد اطلاع یافت.

حضرت موسی با آنکه پیامبر اولوا العزم بود، خود را به حضرت خضر رساند تا چیزهایی بیاموزد.(۳)

در تحصیل علم، از هرکس، در هر زمان، در هر مکان و با هر شرایط غافل نشویم.

۱- . جنّ، ۲۵ .

۲- . خصال، ج۱، ص ۵.

۳- . کهف، ۶۶ .

بعضی به خاطر مقام و عنوان، یا سن و سواد خجالت نابجایی دارند و گمان می‌کنند شاگردی کردن در شأن آنان نیست.

۷- دانش خود را کتمان نکنیم.

قرآن، قهر و لعنت دائمی خدا و فرشتگان و جن و انس را نثار کسانی می‌کند که دلایل روشنی را که در کتب آسمانی نازل و بیان شده است، کتمان می‌کنند. «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا.... أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُون»(۱)

کتمان حق از بزرگ‌ترین گناهان است، چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل‌ها در گمراهی می‌شود.

گرچه مخاطب این آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی کردند، ولی جمله ی «یَکْتُمُونَ» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

کتمان حقّ می تواند صورت های مختلفی داشته باشد: گاهی با سکوت و عدم اظهار حقّ، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی. البته در مواردی، همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحبّ است.

۱- . بقره، ۱۵۹.

گناه کتمان، بیشتر از جانب دانشمندان است. در آیه ۱۸۷ سوره ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ» در روایات آمده است: روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حقّ، لجام زده می شود.

کوتاه سخن آنکه ظلم فرهنگی، بدترین ظلم هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد. «يَكْتُمُونَ ... يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ»

کتمان حقّ، ظلم به دین خدا و حقّ مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا کتمان کنندگان حقّ را، خدا و مردم لعنت می کنند. «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ»

طبیعی است کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنها می تواند توبه کرده و گذشته را جبران نماید. «الاّ الّذین تابوا و أصلحوا و بیّنوا»(۱)

۸- آموزش را زکات علم خود بدانیم.

آیه۲۸۲ سوره بقره که بزرگ‌ترین آیه قرآن و مربوط به مسائل حقوقی و تنظیم اسناد تجاری است، می‌فرماید: اگر برای ثبت و نوشتن سند، توانایی ندارید، به سراغ نویسنده‌ای بروید که سند را به عدالت بنویسد. سپس می‌فرماید: نویسنده نباید از نوشتن خودداری کند، زیرا

۱- . بقره، ۱۶۰.

همان طوری که خدا به او علم داده، او هم باید از علم خود به نفع مردم استفاده کند و بخل نورزد: «وَ لا یَأبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ»

۹- آموخته‌های خود را ثبت کنیم.

با اینکه خدا بر اسرار و افکار و اعمال انسان و کلّ هستی آگاه است، ولی در دستگاه خداوند مسئله ثبت اعمال و نوشتن آن مطرح است.

قرآن یک جا می‌فرماید: «و رُسلنا لَدیهم یَکتبون»(۱) فرشتگان ما همه کارهای مردم را می‌نویسند.

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَت»(۲) هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده شود.

در جای دیگر می‌فرماید: در قیامت به مردم می‌گوییم: نامه خود را قرائت کنید. «اِقرَأ کِتابَک»(۳)

به دستور امام رضا علیه السلام از نوشته‌های آن حضرت، دو نسخه تنظیم می‌شد که اگر یکی مفقود شد دیگری محفوظ بماند.

در حدیث می‌خوانیم: «قَیّدوا العِلمَ بِالکتابَه»(۴) دانش خود را با قلم مهار کنید.

ص: ۲۱

۱- . زخرف، ۸۰.

۲- . تکویر، ۱۰.

۳- . اسراء، ۱۴.

۴- . بحارالانوار، ج۲، ص ۵۵.

نقش قلم از نقش زبـان، شمشـیر، پول و ثروت، شـهرت و فرزنـد بیشتر است. قلم تجربه قرنهـا را به آینـدگان منتقل می کنـد و فرهنـگ را رشـد می دهـد. جوامع را بـا قلم می توان خواب یـا بیـدار کرد. ملّتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم، رابطه با علم است.

از میـان تمـام صـداها، سه صـدا در اسـلام امتیـاز ویژه‌ای دارد: صـدای قلم دانشـمندان، صـدای پـای مجاهـدان و صـدای چرخ ریسـندگان. آری، امّتی عزیز است که علم و قـدرت و اقتصـادش پویـا باشـد و اگر امروز بخواهیم این سه صـدا را تطبیق کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی رشد علمی، قدرت نظامی و اقتصادی.

کسـی به قلم و نوشته سوگند یاد می کند: «ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُون»(۱) که در تمام عمرش یک سـطر ننوشته است: «وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمینِک»(۲)

به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

۱- . قلم، ۱.

۲- . عنکبوت، ۴۸.

۱۰- آموزش باید مستند باشد.

قرآن می‌فرماید: دین و شریعت شما همان است که در ادیان قبل بوده است: «شَرَعَ لَکُم مِنَ الدّینِ ما وَصَّی بِهِ نوح»(۱)

در جای دیگر می‌فرماید: مطالبی که به شما گفته می‌شود در

صحیفه‌های پیشینیان نیز بوده است: «إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْاُولی صُحُفِ ابراهِیمَ و موسَی»(۲)

۱۱- دانش را برای دنیا نخواهیم.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که علم را از اهلش بیاموزد و به آن عمل کند اهل نجات است. «مَن أخذَ العِلمَ مِن أهلِه و عَمِلَ بِه نَجا»، ولی کسی که هدفش از علم دنیا باشد، بهره او همان خواهد بود: «و مَن أرادَ بِهِ الدّنیا فَهیَ حَظُّه»(۳)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که برای منافع دنیا، سراغ حدیث رود، در آخرت بهره‌ای ندارد، ولی اگر هدف او آخرت باشد، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او می‌دهد: «وَ مَن أرادَ بِهِ خَیرَ الآخِرَهِ أعطَاهُ اللَّهُ خَیرَ الدُّنیا و الآخِرَه»(۴)

۱- . شوری، ۱۳.
۲- . اعلی، ۲۹ - ۳۰.
۳- . کافی، ج ۱، ص ۴۶، ح ۱.
۴- . کافی، ج ۱، ص ۴۶، ح ۲.

۱۲- کسب علم برای فخر فروشی و مباهات نباشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که به سراغ علم برود، تا در رقابت با علما مباهات کند، یا در جدال با سفها پیروز شود، یا توجه مردم را به خود جلب کند، قطعا جایگاه او دوزخ است: «مَن طَلَبَ العِلمَ لِيُباهِي بِهِ العُلَماءَ أو يُمارِي بِهِ السُّفَهاءَ أو يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إلَيهِ فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النَّار»(۱)

در حدیث می‌خوانیم: هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود، قبل از اینکه یک گناه از عالم بخشیده شود. (۲)

۱۳- علم، مقدمه عبادت و تقوا.

در سوره علق، اولین کلمه «اقرأ» است و آخرین کلمه، سجده و قرب به خدا. شاید این مهندسی سوره به ما پیام بدهد که خواندن و آموزش باید به بندگی خدا ختم شود. امروز در دنیا قرائت و خواندن هست، اما برای خدا نیست. «اِقرَأ» هست ولی «باسم ربّ» نیست و بخاطر این جدایی علم از خدا، بشریت نجات نیافته است.

۱۴- به عنصر زمان و مکان در آموزش توجه کنیم.

انتخاب زمان می‌تواند در تعلیم و تربیت نقش داشته باشد. شاید یکی از دلایلی که انسان باید از مجتهد زنده تقلید کند، این باشد که فقیه زنده با توجه به مسائل زمان و مصالح و ضرورت‌ها، اجتهاد می‌کند.

۱- . کافی، ج ۱، ص ۴۷، ح ۶.

۲- . کافی، ج ۱، ص ۴۷، ح ۱.

قرآن می‌فرماید: «اِنّا أنزَلناهُ فی لَیلَهِ القَدر»، نزول بهترین کتاب در شب قدر بوده است.

«و بِالأسحارِ هُم یَستَغفِرون»(۱) بهترین زمان استغفار، سحر است.

قرآن می‌فرماید: در شرایط خاص زمانی و مکانی، حضرت زکریا برای بچه‌دار شدن دعا کرد و دعای او مستجاب شد. «هُنالِکَ دَعا زکَریّا»(۲)

قرآن می‌فرماید: زمانی که مرگ یعقوب فرارسید به فرزندانش وصیت کرد: «اِذ حَضَر یَعقوبُ المَوت»(۳)

برای بسیاری از عبادات، در ایام و ساعات خاصی پاداش‌های ویژه گفته شده است، نظیر ماه رمضان، دهه ذی الحجه، روز عرفه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آگاه باشید در دوران زندگی شما، لحظه‌های ویژه‌ای است، آن ساعات را رصد کنید و آنها را دریابید: «ألا إنَّ لِربِّکُم فی أیّامِ دَهرِکُم نَفَحاتٍ ألا فَتَعَرَّضوا لَها»(۴)

عالمی هنگام نماز میت، دستور داد کفن را کنار زنند، سپس به بستگان و دوستان تشییع کننده گفت: مشاهده کنید که این چشم‌های میت نمی‌بیند، تا چشم شما می‌بیند گناه نکنید، گوش او نمی‌شنود، تا گوش شما می‌شنود سخن بد نشنوید، زبان او سخن نمی‌گوید، اکنون که

۱- . ذاریات، ۱۸ .

۲- . آل عمران، ۳۸.

۳- . بقره، ۱۳۳.

۴- . امالی مفید، مجلس ۲۳، ص ۲۰۶.

قدرت سخن گفتن دارید، سخن بد نگویید. این چند دقیقه موعظه او در آن حال، اثر خاصی بر حاضران ایجاد کرد.

مکان نیز می‌تواند در تعلیم و تربیت نقش داشته باشد. اسلام برای بعضی مکان‌ها احترام خاصی قائل شده است، نظیر مکه و مدینه و عتبات و مساجد و بعضی از زمین‌های مقدس.

خداوند به حضرت موسی می‌فرماید: کفش خود را بکن که در وادی مقدس قرار گرفته‌ای: «فَاخْلَع نَعلَیکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوی»(۱)

محل تدریس از نظر هوا، نور، رنگ و مساحت می‌تواند برای شنونده جاذبه ایجاد کند، چنانکه رنگ لباس استاد در نگاه به او بی‌اثر نیست. قرآن می‌فرماید: «لَونُها تَسُرُّ النّاظِرین»(۲)، یعنی رنگ در ایجاد روحیه و نشاط موثر است. نزول این آیه مربوط به یک ماجرای خاصی است، اما شأن نزول هرگز نمی‌تواند آیات را در خود منحصر کند.

۱۵- آموزش بله، اجبار هرگز

قرآن می‌فرماید: ما هدایت می‌کنیم، بعضی از مردم شاکر هستند و آن را می‌پذیرند، اما بعضی کفران کرده و لجاجت می‌کنند: «إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً»(۳)

ص: ۲۶

۱- . طه، ۱۲.

۲- . بقره، ۶۹.

۳- . انسان، ۳.

قرآن بارهـا بـا تعبيرات مختلف به پيامبر اكرم مى‌فرمايـد: حق مجبور كردن و سـيطره بر مردم را نـدارى، از جمله: «لَستَ عَلَيهِم بِمُصَيْطِر»(۱)

پيغمبر مامور انجام وظيفه است، نه حصول نتيجه، مسئول تذكر است نه تسلّط.

قرآن مكرر مى‌فرمايـد: اگر خـدا بخواهـد همه‌ى شـما را با زور هـدايت مى كنـد، ولى او انسان را آزاد آفريده است. «و لَو شاءَ لَهَداكُم أجْمَعين»(۲)

براى اختيـار و آزادى انسـان، دلائـل قرآنى و عقلى بسـيارى وجود دارد، ولى براى اينكه از بحث خـارج نشويم، تنهـا به دلائـل فطرى كه براى هيچ كس قابل رد نيست، اشاره مى كنيم:

دليـل اول، پشـيمانى است. اينكه هر انسانى در بعضـى از كارهاى خود پشـيمان مى‌شود، دليل آن است كه او آزاد بوده و مى‌توانسته آن را انجام ندهد.

دليـل دوم، شك است. اينكه هر انسانى گرفتار شك و ترديـد مى‌شود كه فلان كار را انجام بـدهم يا نه، اين دليل اختيار انسان است.

دليـل سوم، انتقـاد و توبيـخ است. همين كه مـا افرادى را توبيـخ مى كنيم كه چرا اين كار را كرديـد، دليل آن است كه او مى‌توانسته آن كار را انجام ندهد.

۱- . غاشيه، ۲۲.

۲- . نحل، ۹.

دلیـل چهـارم، تعلیم و تربیت است. همین که ما به افرادی تـذکر و پنـد می‌دهیم و یا آنان را تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دهیم، دلیل آن است که انسان می‌تواند راه کمال را انتخاب کند و مجبور به خلاف نیست.

در تعلیم و تربیت، بایـد بـا منطق و دلیل روشن حجت را تمام کرد، ولی بایـد بـدانیم افرادی هسـتند که اگر هزار دلیل و معجزه ببینند، باز ایمان نمی‌آورند: «و إِن یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤمِنوا بِها» (۱)

۱۶- برخورد نیکو با مخاطبان، حتی مخالفان.

«اُدْعُ إِلی سَبِیـلِ رَبِّکَ بِـالحِکمَهِ وَ الْمَوعِظَهِ الحَسَـنَهِ وَ جـادِلْهُم بِـالَّتِی هِیَ أَحْسَن»(۲) (ای پیـامبر! مردم را) بـا حکمت (و گفتـار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن.

این آیه به همه مربیـان و معلّمـان و اساتیـد، دسـتور جـامعی می دهـد و آن اینکه بایـد به شـیوه هـای گوناگون آموزش، مجهز باشـند، چرا که همه ی مردم را نمی توان با یک شـیوه دعوت کرد. هر شخصی ظرفیّتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را بـا حکمت و اسـتدلال، عوام را بـا موعظه نیکو، و مخالفـان را با جـدال نیکو. موعظه نیکو آن است که واعظ خود به آنچه می گوید، عمل کند و جدال نیکو

۱- . انعام، ۲۵.

۲- . نحل، ۱۲۵.

آن است که توهین و تحریک احساسات طرف دیگر در آن نباشد.

حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه ی بد باشد. لذا کلمه حسن و احسن برای حکمت نیامده است.

۱۷- نترسیدن از دیگران در بیان حق

قرآن، تقوای الهی و نترسیدن از دیگران را، شرط موفقیت در تبلیغ و آموزش دین می‌داند: «الَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یَخشَونَهُ وَ لا یَخشَونَ أَحَداً إِلاَّ اللَّه»(۱)

حضرت ابراهیم با لحن عاطفی با عموی منحرف خود سخن گفت و او را بارها با کلمه «یا أبتِ» صدا زد و با ستاره و ماه و خورشید پرستان مدارا کرد، ولی در بیان حق و استدلال آنگونه سخن گفت که مخاطب کافر او بهت زده شد: «فَبُهِتَ الّذی کفَر»(۲)

حتی گاهی باید برای بیدار کردن افکار عمومی، آثار شرک و کفر را از بین برد. بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزش بودند، ولی ارزش بیداری مردم و به فکر واداشتن آنان مهم‌تر بود.

ص: ۲۹

۱- . احزاب، ۳۹.

۲- . بقره، ۲۵۸.

۱۸- توجه به ظرفیت مخاطبان

قرآن می‌فرماید: به مقداری که برای شما میسّر است، قرآن بخوانید: «فَاقرَوا ما تَیَسّرَ مِنَ القُرآن»(۱)

احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمّم را به جای وضو قرار داده، و روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است.

در آیات جهاد می‌خوانیم: «إِن یَکُن مِنکُم عِشرُونَ صابِرُونَ یَغلِبوا مِائَتَین»(۲) اگر بیست نفر پایدار و استوار باشید، بر دویست نفر از دشمنان پیروز می‌شوید.

ولی در آیه بعد می‌خوانیم: «عَلِمَ أَنَّ فیکُم ضَعْفاً فَإِن یَکُن مِنکُم مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْن»(۳) روشن شد که در شما ضعفی راه یافته و روحیه و توان شما کم شده است، بنابراین اگر صد نفر باشید، توان مقابله با دویست نفر را خواهید داشت.

آری! ضعف اراده، گاهی توان رزمی و روحی را به یک پنجم (یعنی هشتاد درصد) کاهش می دهد.

در جنگ های صدر اسلام، هرگز موازنه ی آماری بین مؤمنان و کفّار نبوده است. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در جنگ احد،

۱- . مزّمل، ۲۰.
۲- . انفال، ۶۵.
۳- . انفال، ۶۶.

۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفّار قرار داشتند.

تکالیف خداوند، بر اساس توانایی های فکری و جسمی انسان است. این امر مخصوص زمان جنگ نیست، بلکه در همه امور و بخصوص در تعلیم و تربیت باید مربی به توان و روحیه مخاطب توجه داشته باشد.

۱۹- آموزش باید تدریجی باشد.

تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. در مرحله اول فرمود: از خرما و انگور، هم رزق نیکو بدست می‌آورید و هم وسیله مست کننده: «تَتَّخِذونَ مِنهُ سَکراً و رِزقاً حَسَنا»(۱) و با این عبارت اشاره کرد که مایع مست کننده، نیکو نیست.

مرحله دوم فرمود: در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید. «لا تَقرَبوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُم سُکاری حَتَّی تَعلَموا ما تَقُولُون» (۲)

مرحله سوم فرمود: گرچه در قمار و شراب منافعی مادی برای مردم هست، ولی ضررش بیشتر است. «اِثمُهَما أکبَرُ مِن نَفعِهُما» (۳)

ص: ۳۱

۱- . نحل ۶۷.

۲- . نساء، ۴۳.

۳- . بقره، ۲۱۹.

در مرحله چهارم، از مصرف شراب به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطان»(۱)

در تحریم ربا نیز این تدریج و چند مرحلگی به چشم می‌خورد:

در مرحله اول، از یهودیان رباخوار انتقاد شد. «و أخذِهِمُ الرِّبا و قَد نُهوا عنه»(۲)

در مرحله دوم، رشدی که از ربا حاصل می‌شود، کاذب و ظاهری خوانده شد: «فلا یَربُوا عِندَ الله»(۳)

در مرحله سوم، از رباخواری چند برابر نهی شد: «لا تَاکلوا الرِّبا أضعافاً مُضاعِفَه»(۴)

در مرحله چهارم، رباخواری به عنوان جنگ با خدا معرفی شد: «فَاذَنوا بِحَربٍ مِنَ الله»(۵)

۲۰- متخصص بودن استاد.

قرآن می‌فرماید: تبلیغ باید براساس تفقّه و شناخت عمیق دین باشد. یعنی کسانی معلم دین قرار گیرند که آگاهی عمیق از آن داشته باشند: «لِیَتَفَقّهوا فِی الدّینِ وَ لِیُنذِروا»(۶)

ص: ۳۲

۱- . مائده، ۹۰.

۲- . نساء، ۱۶۱.

۳- . روم، ۳۹.

۴- . آل عمران، ۱۳۰.

۵- . بقره، ۲۷۹.

۶- . توبه، ۱۲۲.

باید بدانیم که دشمنان، برای کوبیدن حق، از متخصصین حرفه‌ای استفاده می‌کنند، چنانکه فرعون برای شکستن حضرت موسی، دستور داد از مناطق مختلف، قوی‌ترین ساحران در مرکز جمع شوند: «یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلیم»(۱)

۲۱- اصلاح فرهنگ جامعه

مشکل بسیاری از مردم، عادات و رسوم و باورهای غلط آنهاست و نمی‌دانند علم واقعی، عزت واقعی، آرامش واقعی، دوست واقعی، کمال واقعی در چیست. یک مربی باید با منطق و استدلال، فکر و فرهنگ غلط مردم را به تفکر و فرهنگ حقیقی تبدیل کند. مثل ساختمان فرسوده‌ای که باید با نقشه‌ای درست بازسازی شود.

هنگامی که قبله عوض شد، سخن روز مردم پیرامون تغییر قبله بود. آیه نازل شد که بحث کردن درباره اینکه به هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانیم، نیکی نیست، بلکه نیکوکار کسی است که اهل ایمان و عمل و انفاق و صبر و.... باشد. «لَیسَ البِرَّ أنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُم قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیومِ الآخِر....»(۲)

مشابه این آیه، در روایات نیز برای بیان معارف دینی آمده است:

۱- . شعراء، ۳۷.

۲- . بقره، ۱۷۷.

– عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند. «لَیسَ العاقِلُ مَن یَعرِفُ الخَیرَ مِنَ الشَّرِّ و لَکِنّ العاقِلَ مَن یَعرِفُ خَیرَ الشَّرّین»(۱)

– دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می تابد. «لَیسَ العِلمُ بِکَثرَهِ التَّعلُّمِ اِنّما هُوَ نورٌ یَقذِفُهُ اللّهُ فِی قَلبِ مَن یُرید»(۲)

– بزرگی، در ظاهرِ آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است. «لَیسَ البِرُّ فِی حُسنِ الزّیّ و لَکنّ فِی السَّکینَهَ و الوِقار»(۳)

– سخاوتمند کسی نیست که در هرجا و لو بی جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هرجا خشنودی خداست، انفاق کند. «لَیسَ السَّخیّ ... الَّذِی یُنفِقُ مالَه فِی غَیرِ حَقِّه و لَکنَّهُ الَّذِی یُؤَدّی اِلیَ اللّهِ ما فَرضَ عَلَیه»(۴)

– عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکّر درباره آثار خدا است. «لَیسَ العِبادَهُ کَثرَهَ الصِّیامِ و الصَّلاهِ و انّما العِبادَهُ کَثرهُ التَّفکّر فِی أمرِ اللّه»(۵)

– آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته، یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است. «أشدُّ مِن یُتمِ الیَتِیم یَتیمٌ اِنقَطَعَ عَن اِمامِه»(۶)

ص: ۳۴

۱- . بحار، ج ۷۸، ص ۶.

۲- . بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- . بحار، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴- . بحار، ج ۷۱، ص۳۵۲.

۵- . بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۵.

۶- . بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱.

۲۲- آموزش، به زبان مردم.

قرآن می‌فرماید: انبیا که معلم بشر بودند، به لسان قوم سخن می گفتند. ممکن است یکی از مصادیق لسان قوم در امروز، هنر و نمایش باشد.

چه بسا مسائل مهمی که با یک مثال به روز حل شود. بعد ازشهادت امام عسکری علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام که چهار یا پنج ساله بود به امامت رسید. امامت کودک چند ساله برای بعضی قابل تردید است. همین مسئله اعتقادی مشکل با یک مثال بسیار ساده حل می‌شود. شما یک فلش و حافظه جانبی را به رایانه وصل می کنید، بعد از چند لحظه تمام نوشته‌های یک کتابخانه به این حافظه که حجم بسیار کمی دارد، منتقل می‌شود. راستی چگونه بشر توانست صدها هزار صفحه و کتاب را در یک لحظه جابجا کند، آیا خداوندی که این بشر را آفریده است نمی‌تواند علم امام عسکری علیه السلام را به حضرت مهدی علیه السلام منتقل کند؟!

۲۳- به هر سؤالی جواب ندهیم.

استاد و مربّی باید بعضی سؤالات را کلّی و یا با سکوت پاسخ دهد، تا بحث منحرف نشده و یا دستاویز دیگران نگردد.

وقتی فرعون از حضرت موسی حال اقوام قبلی و مردگان را پرسید: «فَما بالُ الْقُرُونِ الْاُولَی»(۱)، موسی علیه السلام با اینکه می توانست به تفصیل جواب دهد، امّا چون می دانست مردم نسبت به نیاکان خویش تعصّب

۱- . طه، ۵۱.

و حساسیّت دارند، لذا در جواب آنان کلّی گویی کرد و علم آن را به خداوند احاله داد و فرمود «عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی»(۱) تا هم به «قَولاً لَیِّناً»(۲) عمل کرده باشد و هم بهانه‌ای به دست آنان نداده باشد.

قرآن می‌فرمایـد: از مسائلی که اگر برای شـما آشـکار شود، شـما را ناراحت می کند، سؤال نکنید: «لا تَسْـئَلُوا عَنْ أَشْـیاءَ إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُم»(۳)

۲۴- تکرار و تمرین در آموزش

گرچه تعلیم ممکن است بـا یـک دفعه بیـان محقق شود، ولی تربیت نیاز به تکرار و تمرین دارد و معمولا با یک تـذکر حاصـل نمی‌شود.

قرآن می‌فرماید: ماپیغمبران را پی در پی فرستادیم: «أرسَلنا رُسُلَنا تَترا» (۴)

و می‌فرماید: خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و برآن پایدار باش. «وَ أمُرْ أهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها»(۵)

حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: خدایا من مردم را شبانه روز دعوت کردم: «قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَ نَهارا»(۶)

۱- . اعراف، ۱۸۷.

۲- . طه، ۴۴.

۳- . مائده، ۱۰۱.

۴- . مؤمنون، ۴۴.

۵- . طه، ۱۳۲.

۶- . نوح، ۵ .

۲۵- بهره گیری از بهترین قالب‌ها و شیوه‌ها

قرآن می‌فرماید:

خداوند بهترین سخن را نازل کرد: «اللَّهُ نَزَّلَ أحْسَنَ الْحَدیث»(۱)

گفتگو باید به بهترین وجه باشد: «و جادِلهُم بِالَّتی هِیَ أحسَن»(۲)

ما به بندگان سفارش کردیم بهترین سخن را بگویید: «وَ قُلْ لِعِبادی یَقُولُوا الَّتی هِیَ أَحْسَن»(۳)

۲۶- بهره گیری از استدلال محکم

قرآن می‌فرماید: سخن حق را استوار بگویید: «قولوا قَولا سَدِیدا»(۴)

«قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدّی محکم، جلو شکّ و شبهه را بگیرد.

سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است. در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد.

اسلام، هم طرفدار ساده گفتن است: «و لَقَد یَسَّرنَا القُرآن»(۵)

هم طرفدار منطقی گفتن: «قَولاً سَدیدا»(۶)

هم طرفدار رسا گفتن: «قَولاً بَلِیغا»(۷)

۱- . زمر، ۲۳.

۲- . نحل، ۱۲۵.

۳- . اسراء، ۵۳.

۴- . احزاب، ۷۰.

۵- . قمر، ۱۷.

۶- . احزاب، ۷۰.

۷- . نساء، ۶۳.

هم طرفدار ادب در کلام: «قَولاً کَرِیما»(۱)

هم طرفدار نرمی در کلام: «قَولاً لَیّنا»(۲)

یک استاد و مربی، در کلام خود باید به تمام این ابعاد توجه کند.

هنگـامی که نمرود از پادشاهان بابل، با حضـرت ابراهیم درباره ی خداونـد مباحثه و مجادله کرد، حضـرت ابراهیم به او گفت: پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند، او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم. سـپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند.

وقتی ابراهیم علیه السـلام این سفسـطه و مغـالطه را مشاهـده کرد که این شـخص چه برداشتی از زنـده کردن و میرانـدن دارد و چگونه می خواهـد افکـار دیگران را منحرف کنـد، فرمود: خـدای من طلوع خورشـید را از مشـرق قرار داده است، اگر تو ادّعا داری که بر جهـانِ هستی حکومت داری و همه چیز در اختیـار و تحت قـدرت توست، خورشـید را از مغرب بیرون بیـاورا!. آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت. (۳)

ص: ۳۸

۱- . اسراء، ۲۳.

۲- . طه، ۴۴.

۳- . بقره، ۲۸۵.

۲۷- بهره گیری از شیوه سؤال و جواب

چنـانکه اگر خـار کوچکی به پـا فرو رود، انسان را از راه رفتن و حرکت باز می‌دارد، همچنین شـبهه و سؤال اگر به ذهنی وارد شود، او را متوقف می کند. لذا باید هر شبهه یا سؤالی که پیش می‌آید، با مراجعه به اهلش پاسخش را بدانیم.

طرح سؤال فواید بسیاری دارد، از جمله:

۱- کسب معلومات. ۲- رشد استاد. ۳- شناخت روحیات. ۴- تقویت ارتباط. ۵- برطرف کردن خجالت، غرور و تکبر. کسـی که چیزی را نمی‌داند ولی سؤال نمی کند، یا گرفتار غرور و تکبر است، یا گرفتار خجالت ناروا.

البته برخی افراد از طرح سؤال، هـدف و انگیزه منفی دارند، مانند: ۱- به چالش کشیدن. ۲- بهانه‌جویی. ۳- خودنمایی و اظهار فضل. ۴- تحقیر و تمسخر. ۵- ایجاد شک و تردید در دیگران.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای فهمیدن سؤال کن، نه برای خودنمایی و بهانه‌جویی: «سَلْ تَفَقُّهاً وَ لا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً»(۱)

در اینکه از چه کسی بپرسیم و چه کسی صلاحیت پاسخ گویی به سؤالات ما را دارد، قرآن می‌فرماید:

از اهل ذکر بپرسید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ اِن كُنتُم تَعلَمون»(۲)

۱- . کافی، ج ۶، ص ۳۸۱.

۲- . نحل، ۴۳.

این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان واهل خبره مربوطه سؤال کنید. البتّه در زمینه ی مسائل دینی، بهترین مصداقِ «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی به این مضمون وارد شده است. طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفسیر ذیل این آیه، اهلِ ذکر را اهل بیت پیامبر معرّفی کرده اند.

در یک کتاب حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده اند: «نحن و الله اهل الذکر المسؤلون» به خدا قسم، آن اهل ذکری که مردم باید از آنان بپرسند، ما هستیم.(۱)

در حدیث می‌خوانیم کسی که بدون علم فتوا دهد فسادش بیش از اصلاح است: «مَن أفتَی بِغَیر عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُه أکثَر مِمّا یُصلِحُه»(۲)

البته آنجا باید سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی دانیم، بدون فکر و تأمّل، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی فرماید: اگر نمی دانید سؤال کنید، بلکه می فرماید: «فَسْئَلُوا ... إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ» اگر نمی توانید بدانید، سؤال کنید.

دلیل و فلسفه تقلید از مراجع نیز، همین اصل عقلی است که کسانی که نمی‌توانند از قرآن و روایات معتبر، احکام دینی را استنباط کنند،

۱- . بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲.

۲- . احقاق الحق، ج۳، ص ۴۲۸.

باید از فقیه جامع‌الشرایط تقلید کنند. همان گونه که فقیه جامع‌الشرایط در صورت نیاز به درمان، به پزشک حاذق مراجعه می‌کند.

برخی افراد تحصیل‌کرده، با شنیدن و دیدن و خواندن چند آیه و حدیث و ترجمه آن، گمان می‌کنند راه را یافته‌اند و نیاز به تقلید ندارند. در حالی که باید دید این حدیث از چه کسی، در چه زمانی، کجا و به چه دلیل نقل شده است. آیا بطور کامل نقل شده، یا بخشی از آن نقل شده است؟ آیا حدیث معارض دارد یا ندارد؟ آیا واسطه‌ها که از پیامبر و امام این حدیث را به ما رسانده‌اند، معتبرند؟ آیا این حدیث مخالفتی با آیات قرآن ندارد. به خاطر همین مسائل، تقلید از مراجع دینی یک ضرورت است و کسی حق ندارد با نگاه به ترجمه قرآن و حدیث، خودسرانه عمل کند.

۲۸- بهره‌گیری از شیوه‌ی نمایش

گاهی می‌توان پاسخ سؤال را، با هنر و نمایش و مثال بیان کرد.

در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده، قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است. پرندگان و حیوانات دریایی، صحرایی، هر کدام از یک سو، آن را طعمه ی خود قرار داده اند. آن حضرت با خود گفت: اگر این اتّفاق برای انسان رخ دهد و ذرّاتِ بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده

می شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند دستور داد که چهار پرنده را ذبح و گوشت آنها را مخلوط کند و آنها را بر سر چند کوه قرار دهد. سپس تک تک آنان را نام ببرد. ذرّات پخش شده این چهار پرنده جمع گردید و به صورت حیوان قبلی در آمد. خداوند با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

نمونه دیگر از پاسخ های عملی و نمایشی: شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پرسید: چرا با داشتن هزاران شیعه در منطقه خراسان قیام نمی‌کنید؟ حضرت با اشاره به تنور روشن به او فرمود: وارد این تنور شو. او ترسید و نرفت. در این بین شخصی وارد شد. امام به او فرمود: کفش خود را بیرون بیاور و وارد تنور شو. او این کار را کرد. امام از مرد خراسانی پرسید: از این شیعیانی که می‌گویی، چند نفر این گونه مطیع‌اند، که اگر گفتیم در آتش بروند، گفت: حتی یک نفر هم نیست. امام فرمود: ما زمان خود را می‌شناسیم.(۱)

مشابه این ماجرا را در حدیث دیگری می‌خوانیم که به امام معصوم گفتند: چرا قیام نمی‌کنی؟ بجای جواب، فرمود: به صحرا برویم. در آنجا گله گوسفندی را دیدند. امام فرمود: گوسفندها را بشمار، هفده رأس بودند. امام فرمود: اگر به تعداد این گله گوسفند، یار باوفا داشتیم، قیام می‌کردیم.

۱- . بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

اخلاق پژوهش

پژوهشگر باید هدفش رضای خدا و خدمت به مردم باشد و در انجام تحقیقات، اصولی را مراعات کند.

۱- توجه به نتیجه و خروجی تحقیقات

پژوهشگر بایـد بدانـد که به قول حضـرت علی علیه السـلام : انسان در آسـتانه مرگ، نگاهی به عمر خود می کنـد و می گوید: عمرم را چگونه فنا کردم. «یُفَکِّرُ فِیمَ أَفْنَی عُمُرَه»(۱)

او باید بداند که در قبال ساعت‌های عمر خود و افرادی که پژوهش او را مطالعه می کنند، مسئول است.

بنابراین، موضوع پژوهش بایـد رشـد جامعه، خـدمت به مردم و حل مشـکلات آنان، ایجاد تسـهیلات برای بهره گیری بیشتر از امکانات و امثال اینها باشد و گرنه ضایع کردن عمر است.

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

چنانکه قرآن از کسانی که در مورد تعداد اصحاب کهف بحث و گفتگو می کنند، ولی هدف آنان را پیگیری نمی کنند، انتقاد کرده است.(۱)

در قرآن می‌خوانیم: هنگامی که مردم از پیامبر می‌پرسند که چه چیز انفاق کنند: «یَسئَلونَکَ ما ذا یُنفِقون»(۲) خداوند چیز دیگری جواب می‌دهد و مسیر فکر آنان را به این سو می‌برد که به چه افرادی انفاق شود: «ما أنفَقتُم مِن خَیرٍ فَلِلوالِدَین و الأقرَبین و الیَتامَی و المَساکِین»(۳) تا بگوید مهم نیست که انفاق شما کوچک باشد یا بزرگ، نقد باشد یا جنس. مهم آن است که به چه افرادی داده شود.

پژوهشگر نیز باید مسیر تحقیقات خود را به سوی نیازها و ضرورت‌ها سوق دهد.

۲- پژوهشگر نباید به گمان و حدس و استحسان تکیه کند.

قرآن بارها از این شیوه گفتار انتقاد کرده است: «إن هُم إلّا یَخْرُصُون»(۴)

۳- محقق و پژوهشگر باید امانت را حفظ کند.

تحقیقات دیگران در نزد ما امانت است و ما متعهدیم که امانت آنها را مراعات کنیم: «وَ الَّذینَ هُم لأماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعون»(۵)

۱- . کهف، ۲۲.

۲- . بقره، ۲۱۵.

۳- . بقره، ۲۱۵.

۴- . انعام،۱۱۶ ؛ یونس، ۶۶ ؛ زخرف، ۲۰.

۵- . مؤمنون، ۸ .

در روایات آمده است: به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَدِّ الأَمانَهَ إِلَی البَرِّ وَ الْفاجِرِ فِیمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّی فِی الْخَیطِ وَ المِخْیَط»(۲) امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا اضافات پارچه و لباسی دوخته شده است.

قرآن کریم، برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ»(۳)

۴- پژوهشگر باید سخن مخالفان خود را هم نقل کند.

قرآن کریم، ابتدا سخنان ابلیس و فرعون و مشرکین را نقل می کند و سپس جواب می‌دهد.

در قرآن، به طور مکرر از مخالفین تقاضای استدلال شده است: «قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُم»(۴)

۵- تولید علم، هدف پژوهش

باید سعی کنیم حرف نو یا شیوه نو در پژوهش خود ارائه دهیم.

ص: ۴۵

۱- . سفینه البحار، واژه امانت .

۲- . بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

۳- . آل عمران، ۷۵.

۴- . بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۲۴؛ نمل، ۶۴.

در قرآن می‌خوانیم: انبیا چیزهایی را به ما یاد دادند که امکان دسترسی ما به آنها نبود: «وَ یُعَلِّمُکم ما لَم تَکونوا تَعلَمون»(۱)

اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

در حدیث می‌خوانیم کسانی که به مسجد آمد و رفت دارند، به یکی از این هشت کمال می‌رسند:

یا با یک برادر دینی آشنا می‌شوند: «أخاً مُستَفاداً فِی الله»

یا به علم تازه‌ای می‌رسند «عِلماً مُستَطرِفا»

یا با یکی از نشانه‌های حکمت آشنا می‌شوند: «آیهٌ مُحکَمه»

یا رحمتی را که در انتظارشان است، دریافت می کنند: «رَحمَه مُنتَظرَه»

یا سخنی را یاد می گیرند که آنها را از فکر ناروا باز می‌دارد: «کَلِمَهً تَرُدُّهُ عَن رَدًی»

یا کلمه‌ای می‌شنوند که راهنمای هدایتشان می‌شود: «أو یَسمَعُ کَلِمَهً تَدُلُّهُ عَلَی هُدًی»

یا گناهی را به خاطر خشیت الهی یا حیای اجتماعی ترک می کنند: «أوْ یَتْرُکَ ذَنْباً خَشْیَهً أوْ حَیاء»(۲)

جمله دوم، شاهد نظر بود، اما چون حدیث زیبا بود، تمام آن را نقل کردم.

ص: ۴۶

۱- . بقره، ۱۵۱.

۲- . امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۰.

۶- پژوهش‌ها نباید محدود به کتابخانه شود.

بایـد از گفتگوهـا و مشورت‌ها بهره گرفت. قرآن، بارها مردم را به سـیر در زمین و تحلیل تاریـخ گذشـتگان و عبرت گرفتن و آشنا شدن با سنت‌های الهی در اقوام پیشین سفارش کرده است.

۷- دوری از گزافه و تحقیر

در پژوهش سـعی کنیم انصـاف داشـته باشـیم و سـخن حق دیگران را بپـذیریم و اگر مطلـبی را رد می کنیم، رد کردن همراه با گزافه گویی و نارواگویی و تحقیر نباشد: «و اجتَنِبوا قَولَ الزُّور»(۱)

۸- پژوهش دیگران را به نام خود ثبت نکنیم.

قرآن می‌فرماید: آنان که دوست دارند برای کار نکرده ستایش شوند، مپندارند که از عذاب الهی رسته‌اند: «یُحِبّونَ أن یُحمَدوا بِما لَم یَفعَلوا»(۲)

مردم سه دسته اند: گروهی کار می کنند وانتظار پاداش یا تشکّر از مردم ندارند. «لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً»(۳)

گروهی کار می کنند تا مردم بدانند و آنان را ستایش کنند. «رِئاءَ النّاسِ»(۴)

گروهی کار نکرده، انتظار ستایش دارند. «یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا...»(۵)

۱- . حج، ۳۰.
۲- . بقره، ۱۸۸.
۳- . انسان، ۹.
۴- . نساء، ۳۸.
۵- . بقره، ۱۸۸.

از مواردی که غیبت جایز است، غیبت کردن از کسی است که ادّعای مقام یا تخصّص یا مسئولیّتی را می کند که صلاحیّت آن را ندارد.

با کمال تأسف بسیار دیده شده که مطلبی از کتابی نقل می‌شود، ولی همین که می‌خواهند آدرس بدهند آدرس کتاب‌های دیگر را می‌دهند. مثلاـ مطلبی را از کتاب داستان راستان می‌بینند که شهید مطهری آن را از کتب اربعه نقل کرده است، نویسنده به هنگام آدرس دادن، نام کتاب قدما را می‌برد، تا گمان کنند ایشان در کتب قدما تحقیق کرده است.

کسانی که آیت الله یا دکتر یا متخصص نیستند، ولی هنگامی که آنان را به این القاب نام می‌برند، ساکت‌اند، از مصادیق این آیه هستند که دوست دارند ستایش شوند به کاری که انجام نداده‌اند و لقبی که شایستگی آن را ندارند.

۹- پژوهش خود را در اختیار دیگران قرار دهیم.

با کمال تأسف، بسیاری از تحقیقات در مراکز علمی بایگانی شده و مورد استفاده قرار نمی گیرد.

بارها در قرآن سفارش شده که از آنچه به شما رزق و روزی دادیم انفاق کنید. پژوهش‌ها و تحقیقات نیز رزق انسان است و باید آنها را در اختیار دیگران نیز قرار داد، وگرنه بخل علمی و کتمان علم است و کیفرهایی که برای بخل و کتمان آمده، برای آنان نیز می‌باشد.

ص: ۴۸

۱۰- بلند پروازی ممنوع.

بسیار دیده شده که افرادی در تحقیق خود بلندپروازی می کنند و کار خود را اعلا درجه و نهایت کار می‌دانند. انسان در هیچ مرحله علمی نباید گمان کند تحقیق او بالاترین تحقیق‌هاست. فرشتگان گمان می کردند با وجود آنان، دیگر نیازی به آفرینش انسان نیست، ولی خداوند به آنان فهماند که ظرفیت‌های بالاتری نیز وجود دارد که آنها از آن بی‌خبرند و فرشتگان نیز پس از آگاهی و شناخت، به جهل خود اقرار کردند.

۱۱- هدف، مادیات نباشد.

انسان، بدون تأمین نیازهای مادی نمی‌تواند زنده باشد، اما مادیات نباید هدف باشد. به عبارت دیگر لازم است نان بخوریم تا بتوانیم تحقیق کنیم، ولی درست نیست که تحقیق کنیم تا نان بخوریم. دنیا، باید برای ما باشد، ولی حیف است که ما برای دنیا باشیم. دنیا جماد است، اگر جماد فدای انسان شود اشکال ندارد، اما انسان نباید در راه جماد فدا شود و کار کردن برای طلا و نقره و ساختمان و ماشین، فدا کردن انسان در پای جمادات است. به همین خاطر در قرآن، بارها عبارت «فی سبیل الله» تکرار شده، نظیر جاده هایی که قدم به قدم در آن تابلو خطر نصب شده است.

ص: ۴۹

اگر امداد الهی نباشد، انسان، جوانی و پژوهش و تخصص خود را می‌فروشد و بدتر از همه آن که انسان تحقیقات خود را با نظام‌های جور و طاغوت‌ها معامله کند.

امام کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود (صفوان جمّال شتردار) فرمود: چرا شترهای خود را به هارون الرشید که حاکم جنایتکاری است کرایه داده‌ای؟ او پاسخ داد: برای سفر حج کرایه داده‌ام نه کار حرام!

امام فرمود: همین که دوست داری هارون زنده بماند تا بعد از سفر حج، کرایه شترهای تو را بدهد، تقصیر کرده‌ای.(۱)

راستی اگر در اختیار قرار دادن شتر برای حج تقصیر است، پس باید محققانی که تحقیقات خودشان را برای استواری و تحکیم نظام طاغوت بکار می‌برند، در کار خود تجدید نظر کنند.

۱۲- راه پژوهش را به دیگران بیاموزیم.

پژوهشگران باید راه پژوهش علمی و عمیق خود را به دیگران نشان دهند. وگرنه گرفتار نوعی بخل علمی شده‌اند.

۱۳- فرصت تحقیق، حتی به دشمن.

قرآن می‌فرماید: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ»(۲)، اگر یکی از مشرکان، از تو

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۱.

۲- . توبه، ۶.

امان و پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

این آیه، نکات زیبایی در امر تحقیق دارد:

به درخواست پناهندگی دشمن، برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

راه فکر و تعقّل، حتّی برای مشرکان مهدورالدّم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد.

به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتّی در شرایط جنگی، مردم را از رشد فکری باز ندارید.

انتخاب حقّ وپذیرش عقاید صحیح، مهلت می طلبد.

حکومت اسلامی باید زمینه ی شنیدن کلام خدا و فرصت مطالعه آن را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند.

اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار.

کوتاه سخن آنکه کفر بعضی، از جهل سرچشمه می گیرد و اگر آگاه شوند، حقّ را می پذیرند.

ص: ۵۱

۱۴- صفات پژوهش گران در قرآن.

در قرآن می‌خوانیم: «فَبَشّر عِبادِ . الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الألباب»(۱)، بندگانم را بشارت ده، آنان که سخن را با دقّت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

در این آیه دستوراتی برای پژوهشگران صادر شده:

۱- پژوهشگر باید بنده خدا باشد، نه بنده هوس‌ها و زرق و برق‌ها.

۲- بایـد در تحقیق، به سـخنان یا نوشـته‌ها با دقت توجه کند. «یسـتمعون» یعنی با دقت گوش دادن ولی «یسـمعون» یعنی گوش دادن.

۳- به قول و منطق بنگرد، نه به گوینده و قائل.

۴- پژوهش باید فایده و اثر عملی داشته باشد، تا قابل پیروی و پیگیری باشد.

۵- پزوهشگر باید از نظر علمی قدرت تشخیص احسن را داشته باشد و به سراغ احسن برود، نه حسن.

در بررسـی‌ها وتحقیقات خود، تمام هدفش انتخاب احسن باشد و عواملی چون منطقه و جنسیت و سن و سیاست و سود و زیان و هیچ عامل دیگر در او اثر نکند.

۱- . زمر، ۱۷ و ۱۸.

۱۵- نجات جامعه، در سایه پژوهش.

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: فقیه کسی است که خیرش را به مردم برساند: «أفاضَ عَلَی النّاس خَیرَه» و مردم را از شرّ دشمنانشان برهاند: «و أنقَذَهُم مِن أعدائِهم» و وسیله‌ای برای توسعه نعمت بر مردم باشد: «و وَفَّرَ عَلَیهِم نِعَمَ جَنانِ الله» و راه سعادت و رضوان خدا را برای مردم فراهم کند: «حَصَّلَ لَهُم رِضوانَ الله»(۱) وناگفته پیداست که به کسی فقیه می گویند که عمیق‌ترین پژوهش را داشته باشد، یعنی برای سخن و فکر خود به قوی‌ترین مبانی و سندها تکیه کند و بالاترین قدرت تشخیص را داشته باشد. از این حدیث شریف استفاده می‌شود محققانی که بشریت را از زیر سلطه بیرون نمی‌آورند و در گوشه‌ای مشغول تحقیقات هستند باید در کار خود تجدید نظر کنند.

۱۶- احترام به زحمات پیشینیان

گرچه گفتیم که در پژوهش و تحقیقات باید نوآوری باشد، اما معنای آن بی‌اعتنایی به تلاشهای علمی گذشتگان نیست، بلکه باید در صدد تکمیل کار آنان باشیم.

خداوند به پیامبر اکرم که کامل‌ترین فرد هستی است، دستور داده که از کمالات و اخلاق و روش پیشینیان بهره‌مند شود: «فَبِهُداهُم اقتَدِه»(۲)

ص: ۵۳

۱- . تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۲۴۴.

۲- . انعام، ۹۰.

۱۷- پژوهش گران خطرناک.

وقتی حضرت علی علیه السلام بصره را فتح کرد، مردم دور آن حضرت را گرفتند تا سخنان او را بشنوند، چشم حضرت در میان مردم به حسن بصری افتاد که چیزی را یادداشت می کرد.

امام علیه السلام با صدای بلند او را مخاطب قرار داده و فرمود: چه می کنی؟ گفت: سخنان شما را می نویسم تا برای دیگران بازگو نمایم. امام علیه السلام فرمود: آگاه باشید که هر قوم و جمعیّتی یک سامری دارد و تو ای حسن! سامری این امّت هستی، تو از من آثار رسول خدا را می گیری و با هوای نفس و تفسیر به رأی خودت، مکتب تازه ای می سازی و مردم را به آن فرا می خوانی. (۱)

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نماز خود دعا می کرد و می گفت: خدایا پناه می‌برم به تو از علم بی فایده. «اللّهُمَّ اِنِّی أعوذُ بِکَ مِن عِلمٍ لایَنفَع»(۲)

این دعا از پیامبر، آن هم بعد از نماز، نشانه خطر علم بی‌فایده است.

قرآن از کسانی که در هر وادی می‌روند و مطالبی می گویند که به آن عمل نمی‌کنند انتقاد کرده است: «أ لَمْ تَرَ أَنَّهُم فی کُلِّ وادٍ یَهیمُونَ . وَ أَنَّهُم یَقُولونَ ما لا یَفْعَلون»(۳)

۱- . احتجاج طبرسی.

۲- . کنز الفوائد، ج۱، ص ۳۸۵.

۳- . شعراء، ۲۲۵ - ۲۲۶.

از امام باقر وامام صادق۸نقل شده که به مناسبت آیه ی «وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ»(۱) فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و قصّه سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند.(۲)

ناگفته پیداست که قصه و شعر خصوصیتی ندارد و مراد هرزه‌گویی است. هرزه‌نویسی و هرزه فکر کردن و بی‌هدفی نیز همانند هرزه‌گویی است.

آری! هرچیزی که هدف آن عالی نباشد، اتلاف وقت خود و دیگران را به دنبال داشته و باعث هرز رفتن و باختن و کاری عبث است.

دنیا دیدن و آخرت ندیدن خسارت است. عمر دادن و رشد نکردن خسارت است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قیمت انسان بهشت است، فروش به کمتر از آن خسارت است.

تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، آیه‌ای است که مربوط به دانشمندان دنیا پرست است:

«فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُونَ»(۳)

۱- . شعراء، ۲۲۴.

۲- . تفسیر نورالثقلین.

۳- . بقره، ۷۹.

وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می آورند!

بدعت، دین سازی، دین فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می کند.

از تکرار کلمه «ویل» می‌فهمیم که شدیدترین عذاب ها متوجّه کسانی است که به تفکّر و اعتقاد مردم خیانت می کنند.

هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، علاوه بر کسی که منحرف شده است، گناهش به گردن بدعت گذار نیز می‌باشد.

جالب آن است که در قرآن برای انحرافات اخلاقی و اجتماعی، یک بار کلمه «ویل» بکار رفته است، یعنی وای بر هر عیب جوی مسخره کننده‌ای. «وَیلٌ لِکُلّ هُمَزَهٍ لُمَزَه»(۱)

برای انحراف اقتصادی نیز یک بار کلمه «ویل» بکار رفته است: وای بر کم فروشان: «وَیلٌ لِلمُطَفّفین»(۲)

ولی برای انحراف قلم و فرهنگ، سه بار کلمه ویل بکار رفته است آن هم در یک آیه.

۱- . همزه، ۱.

۲- . مطففین، ۱.

۱۸- برتری طلبی، آفت بزرگ پژوهش‌ها

قرآن می‌فرماید:

«تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين»(۱)، (ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود. امام خمینی۱ نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلّاب و فضلای حوزه ی علمیّه قم، به تلاوت این آیه عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم: حتی اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، مراسم، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

فقها می‌فرمایند: لباس شهرت حرام است و ناگفته پیداست که پارچه و نخ گناهی ندارد. حرام بودن بخاطر خصلت شهرت طلبی است که در هر کاری باشد جایز نیست.

ص: ۵۷

۱- . قصص، ۸۳ .

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌شود لباس احرام را با نوعی گل رنگ کرد، امام فرمود: چون این رنگ تو را مشهور و انگشت‌نما می کند من کراهت دارم.(۱)

۱۹- خطر آمار زدگی

«أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرِ»(۲)

«أَلْهاكُمُ» از «لهو» به معنای سرگرم شدن به اموری است که انسان را از اهداف بلند باز دارد. «زُرْتُمُ» از زیارت و «مقابر» جمع مقبره است.

میان دو قبیله بر سر تعداد نفراتشان گفتگو شد. تصمیم به سرشماری گرفتند. بعد از شمارش زنده ها، به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند و هریک فزونی خود را بر دیگری اثبات کند.

«تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی، به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

البته در همه امور تکاثر، امری منفی است:

تکاثر در شرک و چند خدایی. «أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ».(۳) (حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت:) آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟

۱- . کافی، ج۴، ص ۳۳۰ .
۲- . تکاثر، ۱ – ۲.
۳- . یوسف، ۳۹.

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «قِثّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها».(۱)

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یَوَدُّ أحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ ألْفَ سَنَهٍ».(۲)

تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ»(۳)

تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَهً تَعْبَثُونَ»(۴)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن ابی الحدید در شرح آن می گوید: در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب جمع شوند و این خطبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند، همان گونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن، همه به سجده می افتند. ما بخشی از آن خطبه را در اینجا بازگو می کنیم:

۱- . بقره،۶۱.

۲- . بقره، ۹۶

۳- . همزه،۲.

۴- . شعراء، ۱۲۸.

« أ فَبِمَصَارِعِ آبائِهِم يَفتخَرون» آیا به مقبره پدرانشان افتخار می کنند؟

«أمْ بِعَدِيدِ الْهَلْكَی يَتَكَاثَرُون» یا به تعداد معدومین، فزون طلبی می کنند؟

«يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ وَ حَركاتٍ سَكَنَت» آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک هایی بودند که ساکن شدند.

« وَ لَئِنْ يَكُونُوا عِبَراً أحَقُّ مِن أن يَكُونَ مُفتَخَرا»(۱)

آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

۲۰- پژوهشگران راکد

قرآن می‌فرماید: کسانی که ایمان آورده‌اند، ولی اهل هجرت نیستند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت ازآنان را ندارید. «وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا»(۲)

کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه ی «وَلايَتِهِمْ» را دو گونه می توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت

۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۲- . انفال،۷۲.

کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی.

هجرت برای آموختن علم و دانش وبیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است.

«فَلَو لا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ»(۱)

چرا از هر گروهی، دسته ای کوچ نمی کننـد تـا در دین فقیه شونـد و هنگـامی که به سوی قوم خویش بازگشـتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

متأسـفانه گروهی به عنوان پژوهشـگر یا محقق، آنگونه غرق در تحقیق و پژوهش هسـتند که حتی از فرزندان خود غافل‌اند. در خانه در مسائل طهارت تحقیق می کند، ولی کوچه و شهر و برزن او کثیف است.

درباره آیات و روایات اذان تحقیق می کند، ولی در عمرش یک بار اذانی که همسایه او صدایش را بشنود، نمی گوید.

۱- . توبه، ۱۲۲.

منش و رفتار استاد

۱- مخاطب خود را دوست بدارد.

از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی و مهربانی است.

بارها در قرآن جمله «انی اخاف علیکم» بکار رفته است. یعنی انبیا به مردم می گفتند: ما نگران عاقبت شما هستیم. خداوند در قرآن درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: پیغمبر برای هدایت شما حرص می‌خورد. «حریص علیکم»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی شناخت.

قرآن قبل از کلمه تعلیم، کلمه رحمت را بکار برده و می‌فرماید: «الرَّحمَنُ عَلَّمَ القُرآن»، خداوند رحمان، معلم قرآن است.

از میان تمام صفات خداوند، صفت رحمت در کنار عنوان تعلیم مطرح شده است. از جمله «الرَّحمَنُ عَلَّمَ القُرآن»، استفاده می- شود که

ص: ۶۳

۱- . توبه، ۱۲۸.

علم جلوه رحمت الهی است و علمی جلوه رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

همچنین از آن استفاده می‌شود که معلمی، شأن خداوند است و تعلیم و تعلّم باید براساس محبّت و رحمت باشد.

۲- بی‌تکلّف باشد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مردم می گفت: من اهل تکلّف نیستم: «و ما أنا مِنَ المُتکلفین»(۱).

یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلّف است. انسان مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی اندازد. اصولاً تصنع و تکلّف و ظاهرسازی، عملی ناپسند و مذموم است.

کسی می تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد.

تکلّف گر نباشد خوش توان زیست

تعلّق گر نباشد خوش توان مرد

نمونه‌هایی از بی‌تکلفی پیامبردر زند گی:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خود کفش خود را می دوخت.

۲. لباس خود را وصله می زد.

۳. گوسفند را خودش می دوشید.

ص: ۶۴

۱- . ص، ۸۶.

۴. با بردگان، هم غذا می شد.

۵. بر زمین می نشست.

۶. بر الاغ سوار می شد.

۷. نیازهایش را خود از بازار تهیه می‌کرد.

۸. با توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹. به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.

۱۰. اگر چیزی تعارفش می کردند، آن را تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای کم ارزش بود.

۳- ایمان به کار خود داشته باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آنچه بر او نازل شده بود، باور داشت. «آمَنَ الرَّسولُ بِما اُنزِل الیه»(۱)

اگر معلم کار خود را از درون باور نداشته باشد، توفیق لازم را پیدا نمی‌کند و با مختصر مشکلی دست از کار می‌کشد و یا در کارش کوتاهی می‌کند، ولی اگر به کارش ایمان داشته باشد هیچ حادثه‌ای او را دلسرد نمی‌کند.

۱- . بقره، ۲۸۵.

۴- اخلاص در کار آموزش

سخن همه انبیا این بود که ما اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهیم. چنانکه در سوره شعراء از قول پنج پیامبر این جمله آمده است: «ما أسئَلُکم عَلَیهِ مِن أجر»(۱)

البته اخلاص به معنای انجام کار برای رضای خداست، بدون آنکه به فکر دریافت پاداش و تشکر از مردم باشد. اهل بیت پیامبر همین که غذا و افطار خود را به یتیم و اسیر و مسکین دادند و با آب افطار کردند، گفتند: ما برای خدا اطعام کردیم واز شما نه پاداش می‌خواهیم و نه تشکر. «إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورا»(۲)

معنای اخلاص آن نیست که دیگران بی‌تفاوت باشند. چه زیباست که انسان برای رضای خدا کار کند، ولی مردم هم کار آنها را قدر بدانند.

در سوره قصص می‌خوانیم که حضرت موسی برای ناکام کردن فرعونیان از دستگیری خود، منطقه را ترک و به مدین وارد شد، در آن منطقه چوپان‌هایی را دید که حیوانات خود را برای آب دادن بر سر چشمه آبی آورده‌اند ولی در کناری دو دختر با حیوانات خود ایستاده‌اند. حضرت موسی که تحت تعقیب بود، تنها بود، گرسنه بود، خسته بود، در هوای داغ بجای آنکه دنبال حل مشکلات خود باشد، به

۱- . شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

۲- . انسان، ۹.

سراغ دختران رفت و پرسید: شما چرا کنار ایستاده‌اید و گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟ دختران گفتند: ما پدر پیری داریم «أبونا شَیخٌ کبِیر»(۱)

که نمی‌تواند چوپانی کند و اکنون منتظریم مردها کنار روند تا ما گوسفندان خود را آب بدهیم. (آری کار برای زن مجاز است به شرط آنکه اختلاط با مردان نباشد، حریم عفاف و حجاب حفظ شود و در کارهای سخت، عذر و اضطراری باشد).

حضرت موسی گوسفندان آنان را آب داد و چون هوا گرم بود، به سوی سایه‌ای رفت و گفت: پروردگارا هر خیری که برای من بفرستی به آن محتاجم. «رَبِّ اِنّی بِمَا أنزلتَ اِلیَّ مِن خَیرٍ فَقِیر»(۲)

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت موسی مقداری نان می‌خواست.

دختران که به منزل رفتند، ماجرای کمک کردن جوان ناشناس را به پدر گفتند. پدر (حضرت شعیب) فرمود: بروید و به او بگویید پدرم از شما دعوت کرده به منزل بیایید تا پاداش آب دادن به حیوانات را به شما بدهم. «اِنّ أبی یَدعوکَ لِیَجزیکَ أجرَ ما سَقَیت»(۳)

از این ماجرا استفاده می‌شود که:

۱- . قصص، ۲۳.

۲- . قصص، ۲۴.

۳- . قصص، ۲۵.

اخلاص داشتنِ مردم، نباید دلیل بی‌تفاوتی ما باشد. حضرت موسی برای خدا به حیوانات آب داد و انتظار پاداشی نداشت، ولی حضرت شعیب پاداش او را پرداخت، آن هم چه پاداشی:

هم دخترش را به او داد،

هم در خانه‌اش به او امان داد،

هم بجای مهریه چوپانی موسی را پذیرفت،

هم او را تحت تربیت خود قرار داد.

یعنی مسئله امنیت، اشتغال، ازدواج، اسکان و تربیت او را یک جا حل کرد.

کوتاه سخن آنکه ما باید برای خدا کار کنیم، ولی دولت و مردم باید برای افراد مخلص به وظیفه خود عمل کنند.

۵- سعه صدر و روح باز

در قرآن می‌خوانیم: حضرت سلیمان با لشکر خود به وادی مورچگان رسید. مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند. حضرت سلیمان شنید که مورچه گفت آنها نمی‌فهمند. «لایَشعُرون» ولی حضرت سلیمان به جای آنکه آن مورچه را زیر پا له کند، بخاطر سعه‌ی صدر لبخند زد. «فَتَبَسّمَ»(۱)

۱- . نمل، ۱۹.

در این ماجرا، خداوند حضرت سلیمان را گرفتار حرف مورچه می کند تا در وجود او تعادل برقرار کند، آری مردان خدا از سخنان تلخ حکمت می آموزند.

حضرت سلیمان از اینکه سخن مورچه را می‌فهمد، از خدا توفیق شکر می‌خواهد.

انتقاد، حتی اگر تند باشد، نشانه آزادی بیان و شجاعت مردم و بستری برای توجه به نقص‌ها و برطرف کردن آنها است.

هنگامی که خداوند، حضرت موسی را برای ارشاد و هدایت مردم فرستاد، اولین درخواست او سینه‌ای گشاده و سعه صدر بود. «رَبّ اشرَح لِی صَدری»(۱)

زیرا او مأمور شد که به مسائل متعدد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی بپردازد و طبعا پرداختن وتوجه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد. لذا سعه صدر در رسیدن به همه این موارد کاملا ضرورت دارد و زمینه ساز انجام برنامه های سنگین رسالت است.

روح کوچک، مثل لاستیک دوچرخه در اولین موج زمین تاب برمی‌دارد، ولی روح بزرگ مثل لاستیک تراکتور، از پستی و بلندی‌ها به راحتی عبور می کند. روح کوچک مثل روده تنگ است که هسته اَنار در آن گیر می کند.

۱- . طه، ۲۵.

انبیا روح بزرگ داشتند. به پیامبری گفتند: تو را سفیه می‌بینیم. جواب داد: من سفیه نیستم. «لَیسَ بِی سَفاهَه»(۱)

به پیامبر دیگری گفتند: تو را در گمراهی می‌بینیم: جواب داد من گمراه نیستم. «لَیسَ بی ضَلالَه»(۲)

همین که روح بزرگ است از تمام نیش و نوش‌ها به سادگی رد می‌شود، تلخی‌ها او را نمی‌شکند، نسبت به کارش دلسردی و عقب نشینی ندارد.

روح بزرگ داشتن در هر کاری، رمز موفقیت است.

خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: آیا سینه گشاده به تو ندادم: «أَلَم نَشرَح لَکَ صَدرَک»(۳)

آن چه را موسی از خدا درخواست کرد، خداوند به پیامبر بدون درخواست داد.

۶- اخلاق نیکو

درس معلم اَر بود زمزمه‌ی محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

قرآن که تمام دنیا را کوچک می‌داند: «مَتاعُ الدُّنیا قَلِیل»(۴)

اخلاق پیامبر را بزرگ می‌داند: «اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیم»(۵)

ص: ۷۰

۱- . اعراف، ۶۷.

۲- . اعراف، ۶۱.

۳- . انشراح، ۱.

۴- . نساء، ۷۷.

۵- . قلم، ۴.

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خُلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخن برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خُلق، نقل و ترجمه می کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اِنَّما تَفْسیرُ حُسْنِ الْخُلْقِ: ما اَصابَ الدُّنْیا یَرْضی وَ اِنْ لَمْ یُصِبْهُ لَمْ یَسْخَط»(۱) تفسیرحسن خلق این است که اگر به دنیا رسید راضی باشد و اگر نرسید عصبانی نشود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عَزیزٍ أذَلَّهُ خُلقَه و ذَلیلٌ أعَزَّهُ خُلقَه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

همچنین فرمود: «حُسنُ الخُلقِ رَأسُ کُلّ بِرّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

۷- روان گویی

هنگامی که حضرت موسی به پیامبری رسید و مسئول تعلیم و تربیت و هدایت مردم شد، از خدا درخواست کرد: گره از زبانم باز نما. «وَ احلُل عُقدَةً مِن لِسانی»(۲) زیرا روان گویی شرط درک و فهم عموم مردم است: «یَفقَهُوا قَولِی»

ص: ۷۱

۱- . کنزالعمال، ح ۵۲۲۹؛ میزان الحکمه.

۲- . طه، ۲۷.

۸- آموزش حتی از حیوانات

هنگامی که قابیل برادرش هابیل را از روی حسادت کشت، متحیّر بود که با کشته او چه کند. خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می‌کاوید تا به او نشان دهد که باید کشته برادرش را دفن کند. «فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الأرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُواری سَوْأَهَ أخیهِ»(۱)

آری بسیاری از معلومات بشر، از زندگی حیوانات الهام گرفته شده است. این زاغ و کلاغ به انسان می‌آموزد که معلمی نباید سبب غرور استاد شود، زیرا خداوند یک کلاغ را معلم میلیاردها انسان قرار داد.

قرآن در آیه۲۲ سوره نمل می‌فرماید: هدهد نزد سلیمان آمد و گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده‌ای. سپس ماجرای پرواز خود به منطقه سبأ را گزارش داد که زنی را یافتم که بر مردم سلطنت می‌کرد و از همه چیز برخوردار بود و مردم آن کشور برای خورشید سجده می‌کردند. سلیمان به سخن هدهد ترتیب اثر داد که ماجرای آن در قرآن آمده است.

۹- به جهل خود اقرار کنیم.

فرشتگان هنگامی که به ظرفیت انسان آگاه شدند، به جهل خود اقرار کردند و گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزّهی، ما چیزی را جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم: «لا عِلمَ لَنا اِلاّ ما عَلَّمتَنا»(۲)

۱- . مائده، ۳۱.

۲- . بقره، ۳۲.

پیامبران نیز در قیامت، در پاسخ خدا که می‌پرسد: مردم چه پاسخی به دعوت شما دادند، می‌گویند: ما علمی به حقیقت امر نداریم: «لا عِلْمَ لَنا إِنَّکَ أنْتَ عَلاَّمُ الْغُیُوب»(۱)

برخلاف گمان بعضی که گفتن «نمی‌دانم» را نشانه ضعف می‌دانند، گفتن این کلمه نشانه شجاعت، سعه صدر و تواضع است. آنچه را نمی‌دانیم، به کسی که می‌داند یا بهتر می‌داند ارجاع دهیم، که این نشانه بزرگ منشی است.

۱۰- نگران عاقبت خود باشیم.

چه افراد صالحی که در پایان عمر، منحرف و بد عاقبت می‌شوند.

چه دانشمندانی که برخلاف دانش خود عمل می‌کنند.

چه دانشمندانی که بخاطر کسب مال و مقام، حقایقی را کتمان می‌کنند و به قول قرآن، مورد لعنت ابدی جنّ و انس وفرشتگان قرار می‌گیرند.

آری! اگر هواپرستی حاکم شد، علم از کارایی می‌افتد. حتی دانشمندان را منحرف می‌کند و سبب مسدود شدن درب‌های هدایت می‌شود.

بر همه ما، از بیسواد تا دانشمند، واجب است که در هر نماز دو بار بگوییم: «اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِیم» و هر روز ده بار این جمله را بر زبان آوریم. رسول خدا نیز در هر شبانه روز بیش از بیست بار این جمله را بیان می‌کردند، زیرا خواندن یازده رکعت نماز شب هم بر پیامبر

ص: ۷۳

۱- . مائده، ۱۰۹.

واجب بود. این نشانه آن است که لغزش از راه مستقیم خطری است که انبیا هم از آن به خدا پناه می‌بردند.

قرآن در سوره اعراف از عالم و دانشمندی سخن می گوید که نخست در مسیر حق بود، آن چنان که هیچ کس فکر نمی کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیا پرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت.

گرچه قرآن نامی از کسی نبرده ولی از روایات استفاده می‌شود آن شخص بلعم باعورا بوده است که در عصر حضرت موسی زندگی می کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می شد، و حتی موسی علیه السلام از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می کرد، و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می رسید، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد، تا آنجا که در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت:(۱) «وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِین»(۲)

آری! گاهی طاغوت‌ها علما را فریب می‌دهند و علاقه به دنیا انسان را منحرف می کند.

۱- . تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۵.
۲- . اعراف، ۱۷۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که علمش زیاد شود اما هدایت‌یابی او بیشتر نشود، آن علم سبب دوری بیشتر او از خداست. «مَنِ ازْدَادَ عِلْماً وَ لَمْ یَزْدَدْ هُدًی لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلاّ بُعْدا»(۱)

خداوند مردم غافل را به چهارپا تشبیه می کند: «اولئک کالانعام»(۲) ولی دانشمند دنیاپرست را به سگ حریص تشبیه می کند: « فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ»(۳)

که اگر به آن حمله کنی، دهان باز کرده و پارس می کند و زبان بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز چنین می کند، یعنی همیشه دهانشان باز و هرگز آرامش و سیری ندارند، زیرا دنیاپرستی و حرص نهایت ندارد.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ماجرای بلعم باعورا را برای مردم بیان کن، زیرا این داستان مایه عبرت است، شاید فکر کنند و پند گیرند.

در اینجا خاطره‌ای از خودم بگویم:

خدمت علامه طباطبایی رسیدم و گفتم: من در آغاز تحصیل، نمازم با حضور قلب و گاهی با گریه بود، ولی پس از سالها تحصیل و کسب علم، چرا دیگر آن نشاط در عبادت را ندارم؟ با اینکه قرآن می‌فرماید: علما اهل خشیت هستند. «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماء»(۴)

۱- . بحارالانوار، ج۲، ص ۳۷.

۲- . اعراف، ۱۷۹.

۳- . اعراف، ۱۷۶.

۴- . فاطر، ۲۸.

ایشـان فرمودنـد: اگر علم، علم واقعی باشـد، در آن خشـیت الهی هست، امـا اگر یک سلسـله محفوظات و اطلاعات باشـد، آن نورانیت را ندارد.

حضـرت علی علیه السـلام می‌فرمایـد: نتیجه علم بندگی خداست، اما کسب علم ما، ثمره‌ای جز کسب مدرک و مقام و درآمد ندارد.

ثمره علم، عمل به آن است.

ثمره علم، بینش و حکمت است.

ثمره علم، خدا شناسی است.

ثمره علم، اخلاص در عمل است.

ثمره علم، تواضع است.

ثمره علم، حلم به هنگام غضب است.(۱)

۱۱- ظاهر آراسته

استاد باید آراسته و وارسته باشد.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: لباس خود را تطهیر و پاکیزه کن. «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّر»(۲)

در اسلام به پوشش رنگ روشن سفارش شده است، انسان، روزی که پا به دنیا می‌گذارد و روزی که پا به سرزمین وحی می‌گذارد و روزی که از دنیا می‌رود، در لباس سفید است.

۱- . تمام این جملات از غررالحکم است.

۲- . مدّثر، ۴.

قرآن با توجه به نقش رنگ در روح و روان انسان می‌فرماید: رنگ می‌تواند در بینندگان شادی ایجاد کند. «لَونُها تَسُرُّ النّاظِرِین»(۱)

در روایات، برای لباس و مسواک و شانه و عطر زدن سفارش‌های بسیار شده است.

۱۲- نظم و انضباط

توجه به نظم، از وصیت‌های حضرت امیر است که فرمود: «و نَظمِ أمرِکُم»(۲)

در نام دو سوره از سوره‌های قرآن، اشاره به نظم شده است. (سوره صفّ و سوره صافّات)

واژه صفّ که بیانگر نظم و انضباط است، هفت بار در قرآن به کار رفته است.

۱۳- آمادگی جسمی، روحی و علمی

اگر استاد از نظر جسمی کسل باشد و از نظر روحی گرفتار ترس و اضطراب باشد و از نظر علمی، تسلط بر مباحث نداشته باشد، در کار خود ناموفق بوده و شکست خواهد خورد.

در دعا می‌خوانیم که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «و أعوذُ بِکَ مِنَ الکسَل»(۳)

۱- . بقره، ۶۹.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- . مهج الدعوات و منهج العبادات، ۱۶۲.

و در قرآن می‌خوایم که پیامبر می‌فرماید: دعوت من براساس بصیرت است. «أدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصیرَهٍ»(۱)

آری چشم بسته و بدون شناخت و آگاهی، نمی‌توان و نباید مردم را به انجام کاری ترغیب کرد.

۱۴- رفق و مدارا

استاد و مربی باید با مخاطب خود مدارا کند، به او فرصت دهد، مطالب خود را در قالب‌های مختلف تکرار کند و محتوای درس را بر اساس ظرفیت او تنظیم کند. به حالات شاگرد خود توجه داشته باشد که در خانواده بی‌مسئله زندگی می‌کند یا در خانواده‌ای که انواع ناهنجاری‌ها در آن است، فکر او کشش دارد یا ندارد.

در ماه رمضان، قبل از افطار که تشنگی و گرسنگی وخستگی بر انسان هجوم می‌آورد، اسلام به دعای کوتاه یک سطری سفارش می‌کند: «اللَّهُمَّ لَکَ صُمْتُ وَ عَلَی رِزْقِکَ أَفْطَرْتُ و عَلیکَ تَوکّلتُ» آری مدارا با انسان تشنه و گرسنه و خسته به این است که یک سطر دعا بیشتر نخواند.

توجه به مسافت راه، وضع اقتصادی، گرما و سرما، تراکم درسها و ظرفیت شاگرد اقتضا می‌کند که در برنامه‌ها نوعی شیرینی، هنر، روانی و کوتاهی در سخن مورد توجه قرار بگیرد.

ص: ۷۸

۱- . یوسف، ۱۰۸.

۱۵- استقامت در کار

در هرکاری و به خصوص کارهای علمی و تربیتی، استقامت شرط توفیق است. البته استقامت بر راهی که خدا می‌خواهد و گرنه هستند کسانی که بر فکر انحرافی یا سلیقه شخصی خود پافشاری می‌کنند یا برای گرفتن پست و به دست آوردن مال، راهی را بدون دلیل عقلی و منطق و یا مأموریت الهی انتخاب می‌کنند و برآن مقاومت و پافشاری دارند. آری هر استقامتی ارزش ندارد، استقامتی ارزش دارد که در سایه کلمه الله و به فرمان خداوند باشد: «فَاسْتَقِمْ كَما اُمِرْتَ»(۱)

۱۶- عامل به گفتار

قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید: «لِمَ تَقولونَ ما لا تَفعَلون» سپس می‌فرماید: کسی که چیزی را بگوید که عمل نمی‌کند، مورد غضب شدید خداوند است. (۲)

در آیه ۴۴ سوره بقره می‌خوانیم: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید، ولی خودتان را فراموش می‌کنید: «أ تَأمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أنفُسَكُم»

عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی و عذر است و گاهی از روی بی اعتنایی، که این مورد توبیخ است.

۱- . هود، ۱۱۲.

۲- . صفّ، ۲ – ۳.

در فرهنگ اسلامی، عالم بی عمل، به درخت بی‌ثمر، ابر بی‌باران، نهر بی‌آب، زنبور بدون عسل و الاغی که کتاب حمل می کند، تشبیه شده است.

در احادیث می خوانیم: علم بدون عمل، حجّتی بر علیه انسان است. «عِلمٌ بِلا عَمَلٍ حُجّةٌ للهِ عَلَی العَبد»(۱)

علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق و استفاده نشود. «العِلمُ الَّذِی لا ـ یُعْمَلُ بِهِ کَالْکَنزِ الَّذِی لا یُنْفَقُ مِنه»(۲)

کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت. «أشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَهِ الَّذِینَ وَصَفُوا العَدلَ ثُمَّ خالَفُوه»(۳)

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: کسی که نزد مردم به علم معروف است، ولی به عمل معروف نیست، شقی ترین مردم است. «أشْقَی النَّاسِ مَن هُوَ مَعرُوفٌ عِندَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِه»(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که کارهایش تأکیدکننده ی گفتارش نباشد، عالم نیست. «مَن لَم یُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَولَهُ فَلَیْسَ بِعالِم»(۵)

۱- . غررالحکم.

۲- . امالی شیخ صدوق، ۳۴۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰.

۴- . مصباح الشریعه، ص ۳۶۸.

۵- . کافی، ج ۱، ص ۲۶.

۱۷- تواضع

خداونـد به پیـامبرش که معلم بشـریت است، می‌فرمایـد: برای مومنـانی که از تو پیروی کرده‌انـد بال خود را بگستر (و متواضـع باش). «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنین»(۱)

البته تواضع، تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است.

پیـامبر که بالاترین مربی و معلم است، هم از مردم بود: «رسولاً منهم»(۲) هم در مردم بود: «فیهم رسولا»(۳) هم با مردم بود: «و الّذین مَعَه»

۱۸- مطرح کردن افراد لایق

حضـرت موسـی هنگامی که مأمور تعلیم و تربیت و هـدایت مردم شـد، از خداونـد درخواست کرد که برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است، با من بفرست. «هارونَ أخی هُوَ أفصَحُ مِنّی لِساناً فَارسِلهُ مَعی»(۴)

از این آیه معلوم می‌شود برای انجام بعضی از مأموریت‌ها باید افراد متعددی اعزام شوند.

آری! اقرار به کمالات دیگران، مطرح کردن آنـان و دعـوت از آنـان در کـار تبلیـغ، خود یـک کمـال وارزش است. حضـرت موسی با این که

۱- . شعراء، ۲۱۵.

۲- . جمعه، ۲.

۳- . آل عمران، ۱۶۴.

۴- . قصص، ۳۴.

پیامبر اولوا العزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد و او را برای همکاری در تبلیغ و هـدایت فرعون دعوت کرد. زیرا می‌دانسـت بیـان خـوب و روان، از عوامـل مؤثّر در جـذب افراد وتبلیغ موفّق است. و بهـتر است برای ارشـاد و دعوت به حقّ، از بهـترین ها استفاده کنیم.

۱۹- عدم تبعیض میان مخاطبان

استاد و مربی نباید در مواجهه با مخاطبین، گزینشی و با تبعیض رفتار کند و برخورد دوگانه داشته باشد.

در سوره عبس می‌خوانیم: در مجلسی، ابن مکتوم نابینا وارد شد، مردی از بنی امیه که در محضر پیامبر بود، به هنگام ورود آن نابینا چهره در هم کشـید. چندین آیه در انتقاد از کار او نازل شد، با آنکه نابینا متوجه چهره در هم کشیدن نمی‌شود و برای او تبسّم و ترش‌رویی فرقی ندارد.

ادامه آیات خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: نباید میان فقیر و نابینا و ثروتمندان تفاوتی گذاشته شود، بلکه بایـد برای هـدایت و سـعادت هر دو گروه تلاـش کنی و نمی‌توانی به خـاطر جلب و جـذب ثروتمنـدان، از بینوایـان روی گردانی.

از این ماجرا اسـتفاده می‌شود که ارزش اخلاق بخاطر کمال ذاتی آن است، نه خوشاینـد دیگران. اخم و عبوس کردن چهره به خودی خود بد است، گرچه نابینا نفهمد.

اشراف به حضرت نوح می‌گفتند: ما به شرطی ایمان می‌آوریم که فقرا را طرد و از خودت دور کنی، ولی آن حضرت جواب می‌داد: من هرگز به خاطر خواست نابجای شما، آنان را طرد نمی‌کنم. «مَن یَنصُرُنی مِنَ اللهِ اِن طَرَدتُهُم»(۱)

آری کسی که هدفش خداست، برای او فقیر و غنی فرقی ندارد و رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نمی‌کند.

۲۰- تدیّن و قرآن مداری

قرآن، مکرر در سوره بقره آیه‌ی ۶۳ و۹۳ و در سوره مریم آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: کتاب آسمانی را با قدرت بگیرید. «خُذوا ما آتینَاکُم بِقُوّه»، «خُذِ الکتابَ بِقوَّه»

دین‌داری باید با تمسّک به قرآن، با قوّت و جدّیت باشد. زیرا کتاب آسمانی بالاترین سند علمی و فکری و فرهنگی وتربیتی جامعه است.

۲۱- ادب در گفتار

قرآن می‌فرماید: به (معبودِ) کسانی که غیر خدا را می‌پرستند، ناسزا نگویید، که آنان نیز از روی جهل و دشمنی، به خدا ناسزا می‌گویند. «وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْم»(۲)

ص: ۸۳

۱- . هود، ۳۰.

۲- . انعام، ۱۰۸.

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفّین به سربازان خود توصیه می کرد: «به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویید، بلکه سیمای آنان را مطرح کنید که بهتر از دشنام است».(۱)

البته حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و برائت ظالمان که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر موضعِ ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه و روش آنان اعلام می کنیم. «لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظّالِمِینَ»(۲)

، «بَراءَهٌ مِنَ اللَّهِ ...»(۳)

همچون شعار «مرگ بر آمریکا» که اعلام بیزاری از سیاست‌های استکباری آمریکاست، نه ناسزا به رئیس جمهور یا ملّت آمریکا.

در هرحال، ما باید احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه بددهنی و ناسزاگویی بپرهیزیم.

به بازتاب برخوردهای خود توجّه کنیم. اگر ما به مقدسات دیگران توهین کنیم، آنان نیز به مقدّسات ما ناسزا و توهین خواهند کرد.

بدانیم که با فحش و ناسزا، نمی توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. و ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است.

لذا استفاده از حربه ی دشنام و ناسزا، در نهی از منکر جایز نیست.

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۲۰۶.

۲- . هود، ۱۸.

۳- . توبه، ۱.

۲۲- الگو گرفتن از دیگران

قرآن بیش از ده مرتبه خود را تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین می‌داند، آنها را وسیله هدایت و نور معرفی می کند وکسانی را که در آنها تحریف بوجود آورده‌اند توبیخ می کند.

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند: «فَاصبِر کَما صَبَرَ اُلوالعَزمِ مِنَ الرُّسُل»(۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: پیامبران قبل از تو مورد آزار و تکذیب واقع شدند، ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید: «فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ اُوذُوا حَتَّی أتاهُمْ نَصرُنا»(۲)

۲۳- وابسته نبودن به امکانات

بسیار می‌شود که افراد ناکامی‌های خود را به گردن نبود امکانات می‌اندازند. این سخن تاحدّی قابل قبول است، زیرا شرایط مساعد و امکانات نقش مهمی در پیشرفت انسان دارند، اما مهم‌تر از امکانات، اراده و تصمیم خود انسان است.

قرآن می‌فرماید: دو دریا یکسان نیستند: «ما یَستَوِی البَحران» یکی شیرین و گوارا، «هَذا عَذبٌ فُرات» و دیگری شور و تلخ است: «هَذا مِلحٌ اُجاج»(۳)

۱- . احقاف، ۳۵.

۲- . انعام، ۳۴.

۳- . فرقان، ۵۳.

اما اگر انسان صیّاد ماهری باشد، در هر دو دریا ماهی برای صید او وجود دارد: «وَ مِن کُلٍّ تَاکلونَ لَحماً طَرِیّا»

اگر انسان غوّاص واردی باشد، از هر دو دریای شور و شیرین لؤلؤ و مرجان استخراج می کند: «و تَستَخرِجونَ حِلیَه»

اگر انسان ناخدای خوبی باشد، در هر دو دریا می‌تواند کشتی براند: «و تَرَی الفُلکَ فِیه مَواخِرَ»(۱)

آری! در شرایط شور و شیرین، شهرت یا گمنامی، غنا یا فقر، سلامتی یا بیماری، افراد لایق و توانمند بهترین استفاده را می- برند.

چه بسیارند کسانی که با خواندن کتاب‌های امانی و قرضی و عاریه‌ای، به درجات علمی رسیده و دانشمند شده‌اند و در مقابل افرادی هستند که با داشتن مجهزترین کتابخانه‌ها، بهره لازم را از علم نبرده‌اند. چون جوهر و اراده و پشتکار تحقیقی نداشتند.

فرزند امام خمینی(ره) مرحوم حاج احمد آقا می گفت: هیچ وقت کتاب‌های امام از ۲۰۰ جلد بیشتر نشد، ولی بخاطر اخلاص و اراده و جوهری که داشت دنیا را تکان داد.

۲۴- آماده باش علمی

مسئولین فرهنگی باید مخاطبین خود را آن گونه بیمه کنند که در برابر تهاجم فرهنگی اجانب تحت تاثیر قرار نگیرند. باید قبل از هرگونه

۱- . فاطر، ۱۲.

شبهه، جواب آن را داشته باشند و اجازه ندهند مخالفان، در فکر و اخلاق و ایمان آنان تزلزل و لغزشی ایجاد کنند و بعد منفعلانه به فکر چاره و درمان آن باشند.

قرآن با استدلال بر فرمان تغییر قبله می‌فرماید: در آینده بی‌خردانی به اعتراض خواهند گفت که دلیل تغییر قبله چیست: «سَیَقولُ السُّفَهاء»(۱)

ولی شما از قبل جواب آنان را آماده داشته باشید. که مشرق و مغرب از آنِ خداوند است و به هر سویی بخواهد مردم را هدایت می کند.

۲۵- تفقّد از مخاطبان

در قرآن می‌خوانیم: حضرت سلیمان گاه و بیگاه از نیروهای تحت مدیریت خود سان می‌دید. روزی پرسید: چه شد مرا که هدهد را نمی‌بینم؟ آری کسی که حکومت بی‌نظیری دارد، حتی از پرنده کوچک هم تفقد می کند و این یک اصل است که نباید مسائل بزرگ ما را از مسائل کوچک باز دارد.

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌خوانیم که ایشان اگر یکی از یارانش را در مسجد نمی‌دید، احوال پرسی می کرد. اگر در سفر بود برای او دعا می کرد، اگر بیمار بود، به عیادت او می‌رفت و می‌فرمود: هرکس متولد شد یا از دنیا رفت، به من خبر دهید تا من همواره از آمار مسلمین آگاه باشم.

۱- . بقره، ۱۴۲.

۲۶- عدم سوء استفاده از موقعیت و محبوبیت

قرآن می‌فرماید: هیچ پیامبری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوّت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: بنده من باشید:

«ما کانَ لِبَشَرٍ أن یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لی مِنْ دُونِ اللَّه»(۱)

با آنکه معلّمان و مربّیان، حق بزرگی بر جامعه دارنـد و باید مورد تکریم و احترام باشـند، اما نباید امتیاز خاصـی برای خودشان قائل شوند و انتظار داشته باشند دیگران مطیع اوامر و خواسته‌های آنان باشند. بسیارند کسانی که در ابتدا با قیافه مقدس‌مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خود محوری را پی ریزی می‌کنند.

۲۷- تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم.

قرآن در انتقاد از بعضی می‌فرماید: چیزی را که به آن احاطه نداشتند، دروغ می‌پنداشتند: «بَل کَذَّبوا بِما لَم یُحیطوا بِعِلمِه»(۲)

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: مردم با چیزی که نمی‌دانند، دشمنی می‌کنند. «النّاس أعداءُ ما جَهلوا»(۳)

۱- . آل عمران، ۷۹.

۲- . یونس، ۳۹.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

۲۸- تسلیم خواسته‌های نابجا نشویم.

اصل آن است که آنچه را حق است بگوییم، نه آنچه را مردم می‌خواهند. بعضی بت‌پرستان از پیامبر می‌خواستند آیاتی را که به نکوهش بت‌ها پرداخته تغییر دهد و قرآن دیگری بیاورد: «ائتِ بِقُرآنٍ غَیرِ هَذا أو بَدِّله»(۱)

پیامبر با صلابت کامل این درخواست را رد کرد.

آری اضافه شدن پیروان یک مکتب، به قیمت تغییر و تحریف آن و دست برداشتن از اصول، ارزش ندارد.

خداوند بارها در قرآن به پیامبرش هشدار داده که مبادا از هوس‌های مردم پیروی کنی و اگر چنین کنی، از دریافت امدادهای غیبی محروم می‌شوی: «وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أهواءَهُم بَعدَ الَّذی جاءَکَ مِنَ العِلمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ و لا نَصیر»(۲)

اصولاً مردم هم زیادند و هم هرکدام خواسته‌ای دارند، بنابراین یا از انسان راضی نمی‌شوند، یا دیر راضی می‌شوند. در این موارد عقل می‌گوید: تحصیل رضایت خداوند یکتا، آسان‌تر از تحصیل رضایت انسان‌های بسیار با سلیقه‌های متفاوت است. این منطقِ حضرت یوسف در زندان با منحرفین بود: «أ أربابٌ مُتَفرّقونَ خَیرٌ أم اللهِ الواحدِ القَهّار»(۳)

۱- . یونس، ۱۵.

۲- . بقره، ۱۲۰.

۳- . یوسف، ۳۹.

۲۹- بهره گیری از خنده و گریه

نباید در حالات عاطفی و احساسی، مانع خنده و گریه شد، زیرا هر یک از این دو عنصر در جای خود لازم است.

در مواردی گریه و در موادی خنده درمان است و جالب آنکه قدرت خداوند نسبت به کارهای متضاد یکسان است. برای قدرت او خنداندن و گریاندن، زنده کردن و میراندن یکسان است: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضحَكَ وَ أَبْكى . وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحيا»(۱)

استاد اگر سخن خود را با بیان شیرین، همراه با طنز، مثال و شعر القاء کند، مخاطب هم زود می‌فهمد، هم دیر فراموش می‌کند و هم خسته نمی‌شود.

همچنین اگر در مواردی القاء مطلب همراه با اشک باشد، در عمق روح مخاطب اثر دارد. چنانکه اگر در مجلس ختم، کسی به هنگام ملاقات مصیبت‌زده، قطره‌ای اشک بریزد، مصیبت‌زده ممکن است همه را فراموش کند، اما آن یک نفر را به یاد خواهد داشت.

۳۰- دوری از مبالغه و غلوّ

اساتید و مربّیان باید در تمام امور مرز اعتدال را حفظ کنند و از انصاف خارج نشوند. امروز به خاطر خودباختگی، بعضی از تحصیلکردگان ما چنان محو پیشرفت‌های غرب شده‌اند که گمان می

۱- . نجم، ۴۳ — ۴۴.

کنند این پیشرفت‌های صنعتی، نشانه حقانیت تمام رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنان است.

قرآن می‌فرمایـد: حقّ غلوّ در دین را ندارید: «لا تَغلوا فی دِینِکم»(۱)حتی درباره انبیا حق غلوّ نداریـد. اگر در دین خدا و اولیای خدا، غلوّ ممنوع است، در مورد دیگران که جای خود دارد.

۳۱- امتیاز طلبی ممنوع

قرآن به مردم مکه تـذکر می‌دهـد مبـادا خیال کنیـد، چون اهل حرم یا از قبیله قریش هستیـد بایـد حرکات عبادی و مراسم حج شما با دیگران فرقی داشته باشد، بلکه از همان جا که مردم کوچ می‌کنند کوچ کنید: «أفیضوا مِن حَیثُ أفاضَ النّاس»(۲)

اساساً یکی از آثار و فلسفه های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش و کلاه و لباس و همه امتیازات شخصی خود می گذرد و قطره ای می شود که به دریا ملحق شده است.

در فرهنگ دینی، امتیاز طلبی تحت هر عنوانی ممنوع است.

در قرآن می‌خوانیم: پیامبران در بازارها می‌رفتند و نیازهای خود را تأمین می‌کردند: «یَمشونَ فِی الأسواق» (۳)

ص: ۹۱

۱- . مائده، ۷۷.

۲- . بقره، ۱۹۹.

۳- . فرقان، ۲۰.

امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام نوشت: مبادا رفت و آمد تو در مجالس از راه ویژه‌ای باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به گونه‌ای بود که اگر غریبه‌ای وارد مجلس او می‌شد، می‌پرسید: کدام یک از شما پیغمبرید: «أیُّکُم رَسولُ الله»(۱)

۳۲- دوری از آمال و آرزوهای نابجا

اسلام بر واقعیات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات.

مسلمانان به خاتمیّت پیامبر اسلام و اینکه بهترین امّت‌اند، افتخار می کردند.(۲)

اهل کتاب نیز به سابقه ی خود می بالیدند و می گفتند: «جز ایّام معدودی در آتش نخواهیم بود.»(۳)

این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه، ملاک را «عمل و عملکرد افراد» قرار داده است: «لَیْسَ بِأمانِیِّکُمْ وَ لا أمانِیِّ أهْلِ الکِتابِ مَن یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ به»(۴)

قرآن در جواب همه فرمود: (پاداش و عقاب) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می شود .

برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مشاجره آنها با اهل کتاب، از مسلمانان جانبداری کند، در حالی که اصل بر عدالت است، نه حمایت.

ص: ۹۲

۱- . کنز الفوائد، ج ۲، ص ۲۱۲.
۲- . آل عمران، ۱۱۰.
۳- . بقره، ۸۰ .
۴- . نساء، ۱۲۳.

۳۳- ایستادگی، حتی در تنهایی.

قرآن خطاب به پیامبر اکرم می‌فرمایـد: بگو: من شـما را به یک سـخن پنـد می دهم؛ برای خدا قیام کنید، دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر: «قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ أن تَقُوموا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی»(۱)

آن چه مهم است قیام خالصانه برای خداست، تعداد و نفرات نقش اصلی را ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در راه حق، از کمی افراد وحشت نکنید: «لا تَستَوحِشوا فِی طَریق الهُدی لِقلَّهِ أهلِه»(۲)

۳۴- به سراغ همکار برویم.

گاهی شرط توفیق، داشتن همکار و شریک خوب است و به قول معروف یک دست صدا ندارد. هنگامی که خداوند به موسی فرمان داد به سـراغ فرعون برود و او را هـدایت کنـد، موسـی از خداونـد درخواست کرد: برادرم هارون را همکار من قرار بده: «أشرِکهُ فِی أمرِی»(۳) و پشت مرا با او استوار کن: «اُشدُد بِه أزری»

استمداد از مردم، منافاتی با توکّل به خداوند ندارد. در قرآن بارها به مسئله ی استمداد و تعاون اشاره شده است: «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی»(۴)

۱- . سبأ، ۴۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۳- . طه، ۳۲.

۴- . مائده، ۲.

یکدیگر را در کار خیر یاری کنید. چنانکه حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «مَن أنصارِی إلَی اللَّهِ»(۱)

یاور من به سوی خدا کیست؟

در ماجرای دعوت و تبلیغ، حضرت موسی از خداوند انسانی شایسته را به کمک می طلبد تا او را در امر تبلیغ دین یاری کند.

۳۵- تجلیل از پیشکسوتان

یکی از راههای رشد و تربیت، تجلیل از پیشکسوتان و سوق جامعه به سوی آنان است.

خداوند، مواعظ لقمان به پسرش را در قرآن بازگو می کند، با این که می‌تواند موعظه را از جانب خود مطرح کند، ولی برای تجلیل از لقمان و برنامه‌های تربیتی او، خداوند خالق، نام مخلوق را می‌برد و سخن را از زبان او نقل می کند: «اِذ قَالَ لُقمانُ لابنِه»(۲)

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از ابراهیم یاد کند: «اُذکُر فِی الکِتاب اِبراهِیم»(۳)

از مریم یاد کند: «اُذکُر فِی الکِتابِ مَریَم»(۴)

قرآن در آیاتی با جمله «نِعمَ العَبد»(۵) از انبیا یاد می کند.

ص: ۹۴

۱- . آل عمران، ۵۲ .

۲- . لقمان، ۱۳.

۳- . مریم ۴۱.

۴- . مریم، ۱۶

۵- . ص، ۳۰ و ۴۴.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از دوستان وفادار گذشته یاد کرده و می‌فرماید: «أینَ عَمّارٌ وَ أینَ ابْنُ التَّیِّهانِ و أینَ ذُو الشَّهادَتَینِ و أینَ نُظَرَاؤُهُم مِن إخوانِهِم»(۱)و

با این آه و ناله یاد آنها را گرامی می‌دارد.

از عایشه نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بسیار از خدیجه۳یاد می‌کرد. من گفتم: خداوند بهتر از خدیجه را به تو داده است! (مراد خودش بود) ولی پیامبر فرمود: هرگز، زمانی او به من ایمان آورد که کسی ایمان نمی‌آورد، زمانی اموالش را در راه اسلام داد که کسی این عمل را انجام نمی‌داد. خداوند از او فاطمه به من داد و این گوهر گرانبها از همسران دیگرم نیست.(۲)

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲- . الافصاح شیخ مفید، ص۲۱۷ ؛ روضه الواعظین، ج۲، ص۲۶۹.

رابطه بین استاد و شاگرد

۱- رابطه عاطفی، قوی‌تر از رابطه علمی.

عشق به امام خمینی، سبب پیروزی انقلاب شد، وگرنه مسئله تقلید از مراجع، قبل از امام نیز بوده است.

خداوند در بین نعمت‌هایی که برای پیغمبرش می‌شمارد، اول تأمین نیازهای عاطفی را مطرح می‌کند: «أَلَم یَجِدکَ یَتِیماً فَآوَی»(۱) سپس مسئله هدایت: «وَ وَجَدَکَ ضَالاً فَهَدَی»(۲)

از ترتیب این آیات استفاده می‌شود که مسائل عاطفی بر مسائل علمی و اقتصادی تأثیرگذارتر است.

از این آیات می‌فهمیم که استاد باید به هنگام قدرت، از زمان ضعف خود یاد کند. خدا به پیامبرش می‌فرماید: اکنون که به نبوّت رسیده‌ای، دوران یتیمی خود را فراموش نکن.

۱- . ضحی، ۶ .

۲- . ضحی، ۷.

۱- نقل مشکلات خود برای دانشجویان

اگر استاد مشکلات دوران دانشجویی خود را برای نسل نو نقل کند، آنها آمادگی تحمل بعضی از سختی‌ها را پیدا می‌کنند.

زمانی که امام خمینی(ره) را به ترکیه تبعید کردند، دولت ترکیه که در آن زمان طرفدار حکومت طاغوت ایران بود، برای ترساندن امام، ایشان را به منطقه‌ای برد که محل اعدام علمای ترکیه بود، تا امام با دیدن آن منطقه وحشت کند.

اما حضرت امام گفت: مبادا ما کوتاهی کرده باشیم که هنوز زنده‌ایم. چون در اینجا علمای ترکیه به شهادت رسیدند و ما در حد زندان و تبعید به سر می‌بریم. یعنی دیدن محل اعدام و سختی‌های بالاتر، مشکل تبعید را برای امام حل کرد.

در سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ می‌خوانیم:

«كَأَيِّن مِن نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أصابَهُم فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»، چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلّت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

آری! مشکلات، نباید عامل سستی وضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. «فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ»

ص: ۹۸

در بسیاری از آیات قرآن، فداکاری و مقاومت مردان خدا نقل شده است که می گفتند: ما در مقابل هر آزاری که شما نسبت به ما روا، دارید صبر خواهیم کرد: «وَ لَنَصبِرَنَّ عَلَی ما آذَیتمونا»(۱)

۱- توجه دادن به امکانات

گاهی باید استاد امکانات امروز و دیروز را مقایسه کند، تا مخاطب قدر آنها را بداند.

کتابی است به نام «اوائل»، که نویسنده آن علّامه تستری است. در این کتاب صدها مورد اول مطرح شده است، اول کسی که فلان کار را کرد، یا فلان سخن را گفت.

نویسنده این کتاب، برای پیدا کردن این همه نکته، در طول عمر هشتاد ساله خود همواره در کمین بوده تا در لابلای بررسی و تحقیق، هر کجا کلمه اول را دید ثبت کند و در این کتاب بیاورد. اما امروز با اشاره نوک انگشت بر صفحه کامپیوتر هرچه کلمه اول در هر کتابی هست، در چند لحظه روی صفحه نشان داده می‌شود. هشتاد سال پیگیری کجا و یک لحظه اشاره انگشت کجا.

توجه به این نعمت‌ها، انگیزه را بالا می‌برد و انسان را قدرشناس و بلند همّت می کند.

۱- . ابراهیم، ۱۲.

۱- توجه دادن به ارزش موضوع

یکی از کارهای لازم استاد، توجه دادن دانشجو به ارزش موضوعی است که آن را تدریس می کند.

ما برای دعوت بی‌سوادان به کلاسهای سواد آموزی، نمونه‌هایی از ارزش حداقل سواد را بیان می کردیم که مثلا فلان مادر چون نمی‌توانست نسخه را بخواند، قرص اشتباهی به فرزند داد و امثال آن. دانشجو نیز باید درسی را که می‌خواند، ثمره علمی و عملی آن را لمس کند، تا به تحصیل عشق بورزد.

۲- توجه دادن به مطالعات دیگران.

خداوند برای دعوت ما انسان‌ها به نماز می‌فرماید: تمام هستی با زبان قال و زبان حال تسبیح می گویند: «سَبَّحَ لِلهِ مَا فِی السَّمَواتِ و الَارضِ»، «یُسَبِّحُ لِلهِ ما فِی السَّموات وَ الأرض»، تا بطور غیر مستقیم به انسان تذکر دهد که تو نیز باید اهل تسبیح باشی و نباید از کاروان هستی عقب بمانی.

راستی با اینکه استعداد ایرانیان از سطح متوسط استعداد دیگر جهانیان بالاتر است، چرا باید در بعضی امور، آنان از ما جلوتر باشند.

۱- توجه دادن به توان و ظرفیت آدمی.

گاهی انسان فکر می کند بیش از یک کیلومتر نمی‌تواند بدود، ولی اگر گرگی دنبال او بیفتاد، چند برابر می‌دود. معلوم می... شود این شخص توجه به توان خود نداشته است.

نه تنها توان جسمی، که ظرفیت معنوی انسان نیز مورد غفلت است.

در قرآن، آیات متعددی وجود دارد که اشاره به ظرفیت انسان دارد:

۱. «وَ عَلَّمَ آدمَ الأسماءَ کُلّها»، یعنی ظرفیت علمی انسان محدود نیست.

۲. «نَفَختُ فِیهِ مِن روحِی»، یعنی روح خدا در انسان دمیده شده است.

۳. «لَقَد خَلَقنَا الانسَانَ فِی أحسَنِ تَقویم»، انسان را در بهترین شکل خلق کردیم.

۴. آیات «سَخَّرَ لَکُم»، «خَلَقَ لَکُم» و «مَتاعاً لَکُم» که می‌فرماید: همه هستی برای انسان و در راستای بهره‌مند شدن انسان است.

توان و ظرفیت انسان گرچه محدود است، ولی می‌تواند تا بی‌نهایت رشد کند. توجه به این امر می‌تواند انسان را از محدودیت زمان و مکان و توان جسمی و مالی برهاند.

در آیات و روایات اشاراتی است که انسان می‌تواند در تمام کارهای خیر دیگران، به صورت مستقیم یا با رضایت بر آن کارها شریک شود.

در جنگ جمل یکی از یاران، به حضرت علی علیه السلام گفت: دوست داشتم برادر دینی من پیروزی امروز را می‌دید! امام فرمود: آیا قلب او

با ماست؟ گفت: بله، حضرت فرمود: اگر قلب او با ماست در این ثواب شریک است. نه تنها او که در اینجا نیست، بلکه نسلهای بعدی که هنوز متولد نشده‌اند، اگر هم فکر ما باشند، در این کار شریک‌اند.(۱)

۱- تغافل

استاد و مربی، گاهی باید آنچه را می‌بیند تغافل کرده و نادیده بگیرد.

قرآن در سوره یوسف آیه ۷۷ می‌فرماید: «قالُوا إِن یَسْرِق فَقَد سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّها یُوسُفُ فِی نَفسِهِ وَ لَم یُبدِها لَهم»، (برادران یوسف) گفتند: اگر او سرقت کرده، (جای تعجب نیست، زیرا) پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود. یوسف (این تهمت را) در دل خود پنهان داشت و (با آنکه ناراحت شده بود) به روی آنان نیاورد.

در این ماجرا، یوسف جوانمردی و سعه صدر خود را نشان داد و به خاطر مصلحت مهم‌تر چیزی نگفت.

راستی اگر تغافل نکنیم و فرزندان و شاگردان احساس کنند مشتشان نزد ما باز شده، خطر آن هست که دست به کارهای نارواتری بزنند.

۲- دلسوزی و محبّت

در قرآن می‌خوانیم: «لَقَد جاءَکُم رَسُولٌ مِن أنفُسِکُم عَزِیزٌ عَلَیهِ ما عَنِتُّم حَرِیصٌ عَلَیکُم بِالْمُؤمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ» (۲)، همانا پیامبری از خودتان به سوی

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۵ .

۲- . توبه، ۱۲۸.

شما آمد که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

آری رسول خدا غم خوار امّت بود و در سختی ها و گرفتاری ها همدل و همراه مردم بود. و در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی شناخت.

کوتاه سخن آنکه از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقّعی و تواضع است.

۱- پرهیز از موضع تهمت

استاد و مربی زمانی توفیق بیشتری دارد که در دل شاگرد وجهه‌ای صاف و بی‌مسأله‌ای داشته باشد.

روزی که پیامبر وارد مدینه شد، از قبیله‌های متعدد به استقبال او آمدند و می‌خواستند پیامبر را در آغاز ورود مهمان خود کنند. حضرت دید مهمان هر قبیله‌ای شود قبایل دیگر رنجیده می‌شوند، فرمود: هر کجا شتر خوابید، همان جا مهمان می‌شویم، تا ثابت کند با هیچ قبیله‌ای بند و بستی ندارد. این شتر به امر خدا خواهد خوابید. «فانَّها مأمورَه»(۱)

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول زکات می‌فرماید: به منطقه‌ای که برای گرفتن زکات می‌روی، منزل کسی وارد نشو، بلکه کنار چشمه آبی که مربوط به همه هست استراحت کن: «فأنزِل بِمائِهِم مِن غَیرِ أن تُخالِطَ أبیاتَهُم»

۱- . بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۰۸.

شایـد این دسـتور بخـاطر آن باشـد که اگر مسـئول مالیـات و زکـات، در منزل کسـی مهمـان شود، ممکن است از یک سو در محاسبات زکات تحت تأثیر عواطف قرار بگیرد و از سویی، اگر از افرادی زکات مطالبه کرد، آنان بگویند مهمان فلانی بوده و او تحریکش کرده است.

استاد و معلم باید همه شاگردان خود را همچون انگشتان دست، (با تفاوت‌هایی که دارند) یکسان ببیند و همه را دوست داشته باشد.

رفتـار غیر طبیعی و خـارج از عرف اسـتاد با بعضـی دانشـجویان، او را در موضع تهمت قرار می‌دهـد و او را از محبوبیت و تأثیر کلام می‌اندازد.

۱- گوش دادن به سخن شاگرد

اسـتاد باید به سـخنان شاگرد گوش دهد. گرچه بعضـی از آنان افراد نااهل یا سـخنان ناروایی داشـته باشـند. زیرا عوارض بی... اعتنایی و گوش ندادن، بیش از اتلاف وقتی است که بر اثر گوش دادن پیدا می‌شود.

قرآن می‌فرماید: مردم می‌گویند: پیامبر سراپا گوش است و به سخن هرکس گوش می‌دهد: «یَقُولُونَ هُوَ اُذُن»(۱)

از این آیه اسـتفاده می‌شود که باید به مخاطبان اجازه ی سـخن گفتن داد تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیست. هرچند به ساده لوحی متّهم شوید.

۱- . توبه، ۶۱.

باید با تمام وجود به سخنانِ گوینده گوش سپرد و توجه نمود. کلمه ی «اُذُن» به معنای آن است که او سراپا گوش است.

به یک نمونه دیگر توجه کنید: زنی که از همسرش بخاطر نوعی طلاق در جاهلیت جدا شده بود و بخاطر آن نوع طلاق، حق انتخاب شوهر دیگری نداشت، نزد پیامبر آمد و ماجرا را گفت. حضرت فرمود: قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است. زن هراسان شد و گفت: «أشکو اِلَی اللهِ فاقَتی وَ حاجَتی وَ شِدّهِ حالی» به خدا شکوه می کنم از بدبختی خود، جوانی و سلامتی ام رفت، کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم فاسد می شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می مانند. طولی نکشید که آیات سوره مجادله نازل شد و مسئله را حل کرد.

قرآن در نقل این ماجرا می‌فرماید: آن زن با پیامبر مجادله می‌کرد: «تُجادِلُکَ فی زَوجها»(۱)

از این آیه معلوم می‌شود که پیامبر گرامی، با برخورداری از موقعیّت رهبری جامعه، در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو و حتی چانه‌زنی و مجادله می کردند.

بسیار می‌شود که انسان پای ناله و سخن افرادی می‌نشیند و مشکلات آنان را می‌شنود با آنکه قدرت حل مشکلات آنها را ندارد و اقدامی

۱- . مجادله، ۱.

هم نمی‌کند، ولی همین توجه و گوش دادن چند لحظه، آرامش خاطری برای آنها پدید می‌آورد.

۱- ارتباط پدر و فرزندی

بین استاد و شاگرد باید ارتباط پدر و فرزندی باشد.

در باره مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله حائری نقل شده که ایشان وقتی دید طلبه‌ای بیمار است، به منزل رفت و غذایی تهیه کرد و آن را برای طلبه آورد. با اینکه آیت الله حائری استاد اکثر علما و مراجع بود.

البته آنچه مهم است علاقه قلبی است نه تصنعی. تحقیقی صورت گرفته است که اگر انسان به کسی نگاه کند که با اشتها غذا می‌خورد، او نیز اشتها پیدا می‌کند، ولی اگر غذا خوردن کسی مصنوعی و بدون اشتها باشد، نگاه به او اشتها آور نیست. این تحقیق همان کلام معروفی است که می‌گوید: دل به دل راه دارد.

اگر شاگرد احساس کند که معلم او را دوست دارد، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ولی اگر احساسش این باشد که استاد بخاطر پول و حقوق و دستورالعمل متنی را تدریس می‌کند، شاگرد هم بخاطر گرفتن مدرک درس می‌خواند. این استاد و شاگرد همین که از هم جدا شدند و شاگرد توانست مدرک مورد نیاز را بدست آورد و به اصطلاح فارغ التحصیل شود، دیگر خبری از استاد نمی‌گیرد، او را برای عقد و عروسی خود دعوت نمی‌کند و اگر استاد بیمار شد به عیادتش

نمی‌رود و اگر خبر فوت استاد را شنید، عکس العملی که در شأن یک معلم است از خود نشان نمی‌دهد.

همان گونه که می‌دانید در اسکناس یک نخی وجود دارد که به اسکناس ارزش می‌دهد، همچنین اگر در جامعه و بخصوص در محیط‌های علمی، اگر نخ علاقه و عاطفه نباشد، مطالبی خوانده و نمره‌ای گرفته می‌شود بدون هیچ احساس و محبتی.

خواندن و حفظ کردن و نمره و مدرک گرفتن، اگر همراه با عمق و عشق نباشد، فرد و جامعه را نجات نمی‌دهد و آن علمی که می گویند نور است این محفوظات نیست. حتی علوم دینی اگر همراه با عمل و تبلیغ و تهذیب نباشد، در آنها هم نوری نیست و کمبود دنیای علم امروز همین مسئله است. اگر غذاخوری استاد و شاگرد از هم جدا باشد و حتی اگر دستشویی‌های استاد و شاگرد از هم جدا باشد، نتیجه این می‌شود که شاگرد از کنار استاد رد می‌شود و چه بسا به او سلام هم نکند.

از یکی از مراجع شنیدم که فرمود: هر وقت می‌فهمم که طلبه‌ای خوب درس نمی‌خواند از غصّه تب می کنم.

در آموزش و پرورش معلمی را دیدیم که یک کلیه خود را برای نجات شاگرد خود داد.

ص: ۱۰۷

در حوزه دیدیم که طلبه‌ای به روستایی رفت که مردم از راه دور آب آشامیدنی خود را تأمین می‌کردند، ایشان به قم برگشت، منزل شخصی خود را فروخت و با لوله‌کشی، آب آشامیدنی مردم را از راه دور به وسط روستا آورد. اثر این کار از یک عمر تبلیغ بیشتر است.

جالب آنکه آن طلبه عیالوار بود و سال‌ها مستأجر شد. پس از آنکه از دنیا رفت، بنده ماجرا را در تلویزیون گفتم. شخصی نزد من آمد و گفت: من برای بازماندگان آن مرحوم خانه می‌خرم. (آن طلبه برادر آیت الله مشکینی بود)

۱- انتقام هرگز

استاد نباید در برابر سؤال نابجا یا انتقاد یا بی‌ادبی شاگرد برای او در ذهن خود پرونده‌ای تشکیل دهد.

قرآن می‌فرماید: «و اِذا مَرُّوا بِاللَّغو مَرّوا کِراما»(۱) اهل ایمان هنگامی که با لغوی برخورد کنند، با کرامت می‌گذرند. و عمر خود را صرف امور بیهوده و پاسخ دادن و مقابله به مثل نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند کارهای لغو فکر آنها را مشغول کند. همچون پزشکی که بیمار خود را معاینه و درمان می‌کند و بیمار هر حرف و عمل ناروا از خود نشان دهد، پزشک توجه خود را از معاینه بیمار، به رفتار و گفتار او معطوف نمی‌کند.

۱- . فرقان، ۷۲.

قرآن می‌فرماید: بندگان خدا کسانی هستند که اگر با افراد جاهل و نااهل برخورد کردند، با سلام و مسالمت از آنان جدا می‌شوند: «و اِذا خاطَبَهُمُ الجاهِلونَ قالُوا سَلاما»(۱)

۱- توجه ویژه به افراد ویژه

همیشه در جمع مخاطبان ما، افراد آسیب دیده، حادثه دیده و بیمار وجود دارند که چون حالات این افراد با دیگران تفاوت دارد، باید استاد براساس آن تفاوت‌ها برخورد متفاوتی داشته باشد. تفاوت گذاردن میان افراد متفاوت، کار صحیحی است، تبعیض کاری است نابجا.

پزشک در بیمارستان برای هر بیماری نوعی دارو و غذا تجویز می‌کند، این تفاوت، بخاطر تفاوت حال بیمار است و این کار حکیمانه است. اما تبعیض عملی نارواست، زیرا با آنکه حالات افراد یکسان است، یکی را بر اساس غرض ورزی و حبّ و بغض و بدون دلیل معقول بر دیگری ترجیح دهیم.

۲- کلاس أمن

یکی از کارهای بجا آن است که یا دانشگاه‌ها را مانند مدارس پسرانه و دخترانه از هم جدا کنیم و یا اگر در یک دانشگاه هستند، روزهای

۱- . فرقان، ۶۳.

حضور آنهـا را متفـاوت کنیم. مثلاًـ سه روز اول هفته دختران و سه روز دوم پسـران، تا دختر و پسـر در یک زمان در دانشـگاه نباشند.

تعجب است در مـدارس ابتـدایی و راهنمـایی و دبیرسـتان، دختر و پسـر از هم جـدا هسـتند، ولی در دانشـگاه که نیاز جنسـی و تحریکات اوج گرفته و زیاد می‌شود، آنها مختلط هستند!

جـالب‌تر آنکه اجـازه آرایش و جلوه‌گری نیز به آنان می‌دهیم و آنگاه گروهی را برای حراست و انضـباط و عـدم تعرض می‌گماریم! (البته در مواردی که تفکیک دانشجو، مشکلاتی ایجاد کند و ضرورتی پیش بیاید حساب جدایی دارد).

راستی کدام عقل و وجدان است که نداند اختلاط دانشجو، بخشی از تمرکز فکری و تحصیلی را از بین می‌برد.

در سیره پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم می‌خوانیم که ایشـان بـا دیـدن پرده‌ای رنگارنـگ و گـل‌دار در مقابل خود به حضرت زهرا۳ فرمود: گلی که به این پرده است، مزاحم حضور قلب من در نمـاز است، پرده را تغییر بـده. اگر گـل پـارچه در پیغمبر اثر می‌گذارد، آیا حضور دختر و پسر جوان در کنار هم در تحصیلشان اثر نمی‌گذارد؟

امنیت کلاس، تنها از سرما و گرما و آلودگی دود و سر و صدا نیست، بلکه امنیت روحی و فکری در تحصیل مهم است.

ص: ۱۱۰

۱- بلند نظری

در هر محیطی بخصوص محیط‌های علمی، افرادی با گرایش‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و مذهبی وجود دارند که استاد باید فراجناحی و با بلند نظری، در ضمن حفظ هدف و خط علمی خود، به دیگران احترام بگذارد.

اسلام برای عبور از این مسائل، به ما دستور داده که در مهم‌ترین مراسم دینی که نماز است با جمله «السّلام علینا و علی عبادالله الصالحین» به همه‌ی اهل ایمان سلام کنیم. در این سلام، نه مکان مطرح است نه زمان، نه پیر نه جوان، نه زبان و نه نژاد. هر کس با هر فکر و سلیقه‌ای، اگر اهل ایمان و عمل صالح باشد، مورد سلام ماست.

در نمازجماعت، همه با هم رکوع و سجود و قیام داریم و در حج، یک تجّمع چند میلیونی از بیش از صد کشور با دهها فکر و سلیقه تشکیل می‌شود. این مکتب ما را از دفن شدن در یک سری مسائل جزیی خارج کرده و ارتباط ما را با یکدیگر برقرار می کند.

۲- عدم ورود به حریم خصوصی افراد

در محیط‌های علمی، سؤال از زندگی خصوصی افراد یا افکار و عقاید شخصی آنان، کار درستی نیست و اسلام با فرمان «لا تَجَسَّسوا»(۱) اجازه این دخالت‌ها را به هیچ کس نمی‌دهد.

۱- . حجرات، ۱۲.

۱- احترام به همکاران

برخلاف بعضی که بخاطر روحیه تکبر و تفاخر، همکاران خود را تحقیر می کنند، خداوند در قرآن به انبیا سلام می کند. («سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمین»(۱)، «سَلامٌ عَلی إِبْراهیم»(۲) و «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُون»(۳))

ایجاد رقابت برای انگیزه بیشتر مانعی ندارد، به شرط آنکه به تفاخر و تحقیر کشیده نشود.

حضرت سلیمان برای انتقال و آوردن تخت بلقیس، بین کارگزاران رقابت ایجاد کرد و فرمود: چه کسی می‌تواند پیش از رسیدن بلقیس، تخت او را حاضر کند. یکی گفت: من پیش از آنکه از جا برخیزی، می‌آورم: «قَبلَ أن تَقومَ مِن مَقامِك»(۴) دیگری گفت: من قبل از آنکه چشمت را به هم زنی، آن را می‌آورم: «قَبلَ أن یَرتَدَّ اِلَیکَ طَرفُک»(۵)

ایجاد رقابت مثبت می‌تواند انگیزه‌ها را بالا برده و فعالیت‌ها را بیشتر کند، اما تحقیر و تخریب و حسادت و برجسته کردن نقاط ضعف دیگران جایز نیست.

۱- . صافّات، ۷۹.

۲- . صافّات، ۱۰۹.

۳- . صافّات، ۱۲۰.

۴- . نمل، ۳۹.

۵- . نمل، ۴۰.

۱- انتقال حس مسئولیت به دانشجویان

استاد و مربی باید احساس مسئولیت شاگردان را بالا ببرد. قرآن می‌فرماید: «ما لَکُم لا تُقاتِلونَ فِی سَبِیلِ اللهِ و المُستَضعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ و النِّساءِ و الوِلدان»(۱)، شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید.

آری مسلمانان باید نسبت به مظلومان احساس مسئولیت کنند، غیرت و تعصّب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله ها و استغاثه ها بی‌تفاوت نباشند.

حضرت امیر علیه السلام برای ایجاد احساس مسئولیت در مخاطبین، گاهی می‌فرمود: این بی‌حالی شما سبب ذلّت شماست.

گاهی می‌فرمود: دشمنان شما بر باطل خود باهم متّحدند: «اجتِمَاعِ هَؤُلاءِ القَومِ عَلَی باطِلِهِم» ولی شما با اینکه بر حق هستید از هم متفرق و جدائید: «و تَفَرُّقِکُم عَن حَقِّکُم»

شما هدف تیر دشمن هستید و از خود غیرت نشان نمی‌دهید!

به شما هجوم آورده می‌شود، ولی بی‌تفاوت هستید!

گناه و معصیت می‌شود و شما راضی هستید!

در تابستان که به شما دستور حرکت می‌دهم، می گویید: هوا گرم است، در زمستان می گویید: هوا سرد است!

ص: ۱۱۳

۱- . نساء، ۷۵.

شما مرد نیستید، بلکه شبیه مردید!

ای کاش قیافه شما را نمی‌دیدم و شما را نمی‌شناختم!

خدا مرگتان بدهد: «قاتَلَکُمُ الله»(۱)

این خطبه دلخراش، نشان‌دهنده مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام و احساس مسئولیت نداشتن مخاطبین است.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد، ایمان ندارد. (۲)

بر اساس این حدیث، انسان نباید نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشد.

قرآن برای اینکه توجه ما را به پیامبر زیاد کند، در آغاز می‌گوید: خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند: «اِنَّ اللّهَ و مَلائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبِی» بعد سفارش می‌کند که ای اهل ایمان شما هم صلوات بفرستید و تسلیم باشید: «یا أیّها الّذینَ آمَنوا صَلّوا عَلَیهِ وَ سَلِّموا تَسلِیما»(۳) و این خود درسی است که اگر می‌خواهید انگیزه احساس مسئولیت را در دیگران شکوفا کنید، باید خودتان پیشگام باشید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در جنگ‌ها، نزدیک‌ترین افراد به دشمن، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. در کربلا امام حسین علیه السلام علی اکبر را قبل از سایر جوانان بنی‌هاشم به جبهه فرستاد.

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۲- . کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.
۳- . احزاب، ۵۶.

پیامبر اسلام در ساختن مسجد مدینه کار می کرد و در ماجرای مباهله نزدیک‌ترین افراد به خودش را در معرض نفرین بزرگان مسیحی قرار داد. چه اشکال دارد اگر حادثه‌ای در گوشه‌ای از کشور رخ داد، استاد شاگردان جوان حاضر در کلاس را برای کمک و امداد فرابخواند.

نشان دادن جانفشانی‌ها و فداکاری‌های رزمندگان، ایثارگران و جانبازان، بستری برای ایجاد احساس مسئولیت است.

راستی چه زیبا سروده است:

تو کز محنت دیگران بی غمی ***

نشاید که نامت نهند آدمی

در حدیث می‌خوانیم: افرادی که نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها بی‌تفاوت هستند، نه امری به معروفی دارند و نه نهی از منکری می کنند، مردگانی متحرّک بین زندگان هستند. «فَهُوَ مَيّتٌ بَينَ الأحيا»(1)

۱- بالابردن روحیه خودباوری

اکنون که دشمنان، با انواع برنامه و ابزارها به دنبال تحقیر و مأیوس کردن مردم و خودباختگی آنان در برابر غرب هستند، باید متولیان فرهنگی نقاط امیدبخش را دائما متذکر شوند، پیشرفت‌های علمی، ابتکارات، اختراعات، تولیدات، تحقیقات و انواع پیشرفت‌ها را مطرح کنند و به نسل نو تذکر بدهند که دشمن هرگز عزت ما را نمی‌خواهد، بلکه ضعف و ذلت ما را می... خواهد.

۱- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱.

قرآن می‌فرماید: اگر خوبی به شما رسد، آنان غمگین می‌شوند: «إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُم»

و اگر بدی به شما رسد، آنها شادمان می شوند: «وَ إِن تُصِبْكُم سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها»(۱)

یعنی علاوه بر اینکه چیزی به ما نمی‌دهند، از چیزی که خودمان هم به آن رسیده‌ایم، ناراحت‌اند.

قرآن می‌فرماید: در کار خود سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید، اگر اهل ایمان باشید. «وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»(۲)

۱- حفظ منافع ملّی

از مسائل مهمی که نسل نو باید به آن حساس باشند، منافع ملّی است.

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه برای مرزداران دعای خاصی دارد، با اینکه مرزداران در آن زمان، لشگر بنی‌امیّه بودند. همان نظام و رژیم اموی که امام حسین علیه السلام را در کربلا کشت، لکن امام سجاد علیه السلام بخاطر حفظ منافع ملّی در حق آنان دعا می کند.

حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال از حق خود محروم شد، ولی برای حفظ مصالح اسلام صبر کرد و فرمود: صبر کردم در حالی که

۱- . آل عمران، ۱۲۰.

۲- . آل عمران، ۱۳۹.

تیغ در چشمم و استخوان در گلویم بود: «فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذًی وَ فِی الحَلْقِ شَجًا»(۱)

گاهی انسان بخاطر مصلحت جامعه و نظام، باید از مصالح شخصی بگذرد. اگر در اداره کشور ضعف‌هایی دیده می‌شود، در برخورد با این ضعف‌ها، سه نوع موضع گیری می‌توان کرد:

۱. ضعف‌ها را کتمان و توجیه کنیم.

۲. خود را کنار بکشیم و به گونه‌ای نظام را تضعیف کنیم.

۳. تلاش کنیم به صورت فردی و گروهی، ضعف‌ها را جبران و تکمیل کنیم.

عقل می گوید: توجیه، حماقت است، توجیه یعنی اینکه انسان عیب‌ها و ضعف‌هایی را که مثل روز روشن است، نادیده بگیرد. تضعیف، خیانت به خون شهدا و تکمیل کاستی‌ها، رسالت است.

هنگامی که حضرت موسی از کوه طور برگشت، سامری هنرمند و منحرف را دید که از زیور آلات مردم گوساله‌ای ساخته و به مردم گفته: خدای شما و موسی همین است: «هَذا اِلهُکُم و اِلَهُ موسَی»(۲) موسی عصبانی شد و برادرش هارون را به شدت توبیخ کرد، هارون گفت: من دیدم اگر با آنان برخورد انقلابی کنم، بین مردم تفرقه پیدا می‌شود.

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- . طه، ۸۸.

«إِنِّی خَشیتُ أن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنی إِسْرائیلَ»(۱) لذا به خاطر حفظ منافع ملّی، سکوت کردم تا خودت بیایی.

آری حفظ وحدت جامعه، مهم تر از نجات یک گروه است. و در تصمیم گیری ها باید به مسئله ی اهمّ ومهم توجّه کرد.

در برخوردهای انقلابی، باید به عوارض کار هم توجّه کرد و نباید یکسونگر بود.

ما شیعیان در سفر حج در نمازجماعت اهل سنت شرکت می‌کنیم و تمام اختلافات را نادیده می‌گیریم و این بخاطر اهمیت وحدت مسلمانان و حفظ منافع جهان اسلام است.

۱- احترام به ارزش‌های دینی، اجتماعی و قومی

قرآن در سوره حج آیه ۴۰ می‌فرماید: «وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیر»، اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه ها و کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می شود، ویران می گردد.

کلمه ی «صَوامِع» جمع «صومعه» به معنای دِیر و محل عبادت و ریاضت راهبان در بیابان ها و غارهاست. کلمه ی «بِیَع» جمع «بیعه»، محل عبادت

ص: ۱۱۸

۱- . طه، ۹۴ .

مسیحیان است و کلمه ی «صَلَوات» جمع «صلاه»، همان کنیسه و محل عبادت یهودیان است.

از این آیه معلوم می‌شود بـا تمام اختلافی که میان ادیان هست، بایـد به مراکز دینی غیر مسـلمانان احترام گـذاشت، تا آنجا که مسلمانان باید از مراکز عبادی دیگر ادیان آسمانی هم دفاع کنند.

حضـرت علی علیه السـلام به مالک اشتر می‌فرماید: با همه مردم خوش رفتاری کن، زیرا یا مسـلمانند که برادر دینی تو هستند: «امّا أخٌ لَکَ فِی الدِّین» و یا مسلمان نیستند که همچون تو انسان هستند: «و امّا نَظیرُکَ فِی الخَلق»(۱)

۱- تقویت روحیه قانون‌گرایی

احترام به قانون در جامعه ضرورت دارد، حتی اگر انسان رژیم حاکم را قبول نداشته باشد.

در ایامی که امام خمینی(ره) در حومه پاریس بودنـد، یکی از علاقه‌منـدان، در منزل ایشان گوسـفندی را ذبـح و برای جمعیتی که از ایران و اطراف دنیا خدمت ایشان رسیده بودند، غذایی آماده کرد. همین که امام متوجه شد گوسـفند در خانه ذبح شده و بر اساس قانون فرانسه ذبـح در منزل ممنوع است، از غـذا میل نکردند و فرمودند: باید در هر کجا قانون آن منطقه را مراعات کرد.

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در زمان طاغوت نیمه شبی یکی از یاران دکتر بهشتی که همراه ایشان در ماشین نشسته بود که به چهار راهی رسیدند. شهید بهشتی که راننده بود، بخاطر قرمز شدن چراغ راهنمایی ایستاد. دوستش به ایشان گفت: اولا که در خیابان ماشینی عبور نمی... کند و ثانیا ما رژیم شاهنشاهی را قبول نداریم تا مقرراتش را رعایت کنیم؟! شهید بهشتی فرمود: ما نظام را قبول نداریم، ولی نظم را قبول داریم. ما شاه را قبول نداریم ولی قانون را قبول داریم.

در مجلس شورای اسلامی، هنگام بررسی طرح یا لایحه، بعضی مخالفند و بعضی موافق، لکن پس از آن که قانونی تصویب شد، مخالف و موافق باید قانون را پاس بدارند. در انتخابات ریاست جمهوری نیز رقابت‌هایی پیدا می‌شود، اما بعد از آن که یک نفر اکثریت آراء را به دست آورد، همه باید به آن تن دهند، حتی اگر او را صالح ندانند.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: جامعه بدون حاکم نمی‌شود، خواه صالح باشد یا فاجر: «لابُدَّ لِلنّاسِ مِن أمیرٍ بِرّاً کانَ أو فاجِراً»(۱)

«والحمدلله ربّ العالمین»

ص: ۱۲۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹